

منزل من هستند بیا، تقریبا" ساعت  $7\frac{1}{4}$  بعد از ظهر ما حرکت کردیم با بیوک منزه، من پشت ول نشستم رفتم خیابان شاهرضا نزدیک چهار راه پهلوی از مشروب فروشی سه بطر آب جو و کالباس و خیار شور و نان سفید خریدیم با یک لیوان رفتیم در یک کافه که واقع است در جاده، او شان آن طرف لشکرک در یک قهوه خانه کباب خوردند با آب جو و بمن هم کباب دادند و تقریبا" ساعت ۱۰ برگشتم همان جایی که هر شب در جاده تلونگهداشتم و بسته خوراکی را هم شب قبل بدماش دادم، دادم مزینی آنجا ایستاده سوارش کردم آمدیم شهر مزینی را در پ خانه اش پیاده کردم بیوک را منزه و یابندر بردند و مزینی بمن گفت ماشین مرا بردار بپر گاز از فردا بعد از ظهر بیا منزل آنوقت صبح پنجشنبه که من اداره بودم شنیدم که مزینی را گرفتند من بعد از ظهر آمدم منزل تیمسار، گفت گفت ساعت ۲ بعد از نیمه شب او را گرفتند بعد گذاشته به من گفت بیا ماشین بیاور رختخواب تیمسار مزینی را ببرم شهربانی که اینکار را کردم یعنی بعد از ظهر پنجشنبه و توسط گماشتاش پیغام داد که سیگار و قند و جای و خمیر دندان و صابون بخر که منم خریدم همان عصر پنجشنبه دادم بگماشتاش برد و من دیگر نرفتم و دوشنبه صبح آمدم شهربانی که بیسیم تیمسار کار دارد یا نه که جلوی اطاق سرهنگ امینی رسیدم خود سرهنگ امینی مرا نگهداشت و به رکن ۲ برد تا حالا که نزد شما هستم.

س - آیا سرتیب مزینی قبل از شب دوشنبه هم به لشکرک و تلونگهداشتم می آمد و آیا در آنجا با کسی ملاقات کرد یا غیر.

ج - تقریبا" ۱۵ الی ۱۶ روز پیش عصر با ماشین خودش رفتم به گردنه، تلونگهداشتم باران هم می آمد بمن نشانی داد که همین جاده را راست بگیر برو، ده اول نه، ده دوم و بگو نوکر آقای امیر علائی را میخواهم و من هم رفتم بیداشتم نمودم امش عباس بود و همین شخص است که الان آن طرف اطاق نشسته است با او پیغام سرتیب مزینی

را دادم که گفته بود فردا سه بعد از ظهر بیاید لب جاده با اسب، سپس برگشتم شهر فردایش دیگر من نرفتم.

س - درست فکر کن روز دوشنبه شب ساعت چند رسیدید به تلو و آیا هر دو ماشین پنتیاک و شورلت نزدیک هم ایستاده بود یا جدا از هم.

ج - تقریباً "ساعت ۱۰:۳۰ از تهران حرکت کردیم و ساعت ۱۱ رسیدیم به تلو و توقع آنجا ۲ دقیقه بود و بعد برگشتیم شهر تقریباً " ۱۲ بود که سربازهای فرمانداری تو خیمابان ها بودند هنوز ایست نمی دادند و همانطور که بالا گفتم ماشین پنتیاک همچید پشت تپه و تقریباً " با ماشین من ۱۵۰ قدم فاصله داشت که من صدای حرف آنها را نمی شنیدم. س - با ماشین شما غیر از تیمسارها که گفتم چه چیزی حمل شد.

ج - هیچ چیز فقط همان تیمسارها که گفتم سوار شدند آمدند. س - شما مشاهدات خود را در پیاده شدن مسافری پنتیاک و محمولات آن در آن شب بیان کنید.

ج - اصلاً " آنقدر داخلش پر بود که من توش را نمی توانستم به بینم فقط در بین راه تور چراغم افتاد داخل پنتیاک و دیدم همه عینک زده اند و اصلاً " در موقع پیاده شدن چون پشت تپه بود نفهمیدم چه کسانی و چه وسائلی پیاده کردند.

س - شب سه شنبه یعنی شب اول که رسیدید به تلو، چند راس اسب با این عباس لب جاده بود.

ج - تاریک بود نفهمیدم چند تا اسب بود ولی صدای سم و رکاب اسبها را شنیدم.

س - در یکماه اخیر تا کنون کدامیک از افسران بازنشسته با سرتیپ رفت و آمد زیاد داشتند.

ج - در خانه مزینی هیچکدام نمی رفتند فقط یک شب با بندر و منز و زاهدی از منزل مزینی خارج شدند که زاهدی پیاده رفت و دو نفر دیگر

با ماشین بیوک منزله با من رفتیم همان کافه که در بالا گفتم کیاب خوردند و رفتیم تلو و لشگرک.

ص - مزینی منزل کدامیک از افسران یازنشسته بیشتر میرفت.  
ج - منزل منزله بیشتر میرفت که واقع است در پمپ بنزین خیابان بوذرجمهری.

س - پنتیاک چه رنگ بود و راننده آن اسمش و مشخصاتش را بگوئید.  
ج - دو رنگ ۵۱ بود طاقش کم رنگ و بقیه بدنه پررنگ و تقریباً نیلی رنگ بود و اگر به بینم هم ماشین و هم صاحبش را می شناسم و قیافه صاحبش شخصی عینک دودی و شاپو و جاق قد متوسط نزدیک بگونه اسمش را میگفتند آقای مهندس و سرتیپ زاهدی بیشتر باو میگفت مهندس ولی من تا شب سه شبه نه خودش نه ماشینش را ندیده بودم.

س - شعا که در تمام این جریانات هیچ رلی بازی نمی کردی چطور تو را دنبال خود به این محلها می بردند در حالیکه معکن بود سوء ظن برای تو ایجاد شود و موجب گرفتاری آنها فراهم گردد.

ج - لابد شوهر نداشته و فکر می کرده من نمی فهمم و هر روز که میرفتیم بیک نیک در ماشین یکدری که باربند داشت بود غذا بردیم میگفتند مبرویم شکار و برمیگشتند میآمدند شهر.

س - ماشین یکدره باربند دار مشخصاتش چیست و چه کسانی سوار آن بودند.

ج - آبی رنگ بود مدل ۴۷ یا ۴۸ بود ولی رنگش بد نبود و دو نفر شخصی که اسم هیچکدام را نمی دانم یکی پشت رل و یکی عقب با مزینی نشسته بودند و این دو نفر یکی لاغر بود گندم گون عاقله مرد بود و موهای سرش کم پشت بود و یکی دیگر چاق بود و متوسط القامه بود شاپو سرش بود صورت گنده چاق داشت و عاقل مرد بود و صورتش سرخ بود.

س - شب سه شبه که رفتید تلو مهناب بود یا تاریک.

چ - تاریک بود .

س - آیا شما هیچ اطلاع پیدا نکردید که این عملیات و حرکات و رفتن به لشکرک و شمران شبانه بچه منظوری بود و آیا پس از اطلاع از فقدان سرتیپ افشار طوس فکر نکردی بروم اطلاع بدهم .

چ - خدا شاهد است من شک نکردم و دو شب بعد از اینکه رادیو گفت افشار طوس مفقود شده یک ذره بدین شدم ولی باز هم یقین نکردم .

س - شما در تلو عباس نوکر امیر ملاشی را نمی دیدی .

چ - ما که شب میرفتیم و میدانم که او اسب می آورد در تاریکی ولی من پیاده نمی شدم و او را نمی دیدم .

س - شما حاضرید کلیه اظهارات خود را در حضور کسانی که در بالا نام بردی ثابت کرده و با دادن نشانی و علائم آن شبها جریان وقایع را در حضورشان روشن کنی .

چ - چون تمام جریانات عین حقیقت است حاضرم در روبروی همه آنها و مزینی چگونگی را ثابت کنم .

س - اگر مزینی و سایر افسران بازنشسته که گفتی بیایند و در حضور تو بگویند تو اطلاع کامل از جریان داری و حتی جسد نیمساز افشار طوس و پوستین و رختخواب را تو حمل کرده و در تمام جریانات دخالت داشته چه میگوئی .

چ - ما شین مزینی دم مریضخانه زایشگاهی که در خیابان شمالی جنوبی بین هدایت و خانقاه بود می ایستاد و او پیاده میرفت خیابان خانقاه و اصلاً من از جریان اطلاع ندارم تا رادیو گفت .

س - اظهارات خود را گواهی کن .

چ - امضاء میکنم .

اعترافات سرتیب دکتر صزنه با خط خود ۳۲/۲/۵

س - باشناسائی بهویت شما و در نظر گرفتن تحقیقاتی که قبلاً شده است سئوالاتی میشود با دقت پاسخ دهید .  
چ - بفرمائید .

س - کلیه اطلاعات و اقدامات خود را در باره توطئه مفقود نمودن تیمسار سرتیب افشا طوس از ابتدا و از هر روزی که موضوع مطرح گردیده است بیان نمائید .

چ - مراجعه ما به حسین خطیبی بعنوان مراجعه بدکتر بقائی از دو سه ماه قبل روی شکایت از اوضاع که بدو امر نه بخطیبی بلکه بدکتر بقائی خواستیم مراجعه کنیم سرتیب نصرالله زاهدی که یکی از رفقای ما هست او دعوت کرد که بمنزل خطیبی بروید و عنوان کرد که وسیله است برای ملاقات دکتر بقائی شرح مبسوطی خطیبی از موضوعات مختلف روز صحبت کرد تا دکتر بقائی آمد ایشان هم در همین موارد شکایت و در اولین جلسه دکتر بقائی اظهار میکرد همان عبارتی را که در مجلس گفته بود که افسری را میشناسم که بعد از ۱۵ روز بازنشسته کردن ورقه تشویق نامه باو دادند و امثال این مطالب و آن شب خدا حافظی کردیم و رفتیم مدتی طول کشید که مدت آنرا بخاطر ندارم .

باز یک جلسه دیگر در منزل خطیبی جمع شدیم بعنوان دیدن دکتر بقائی و در همین زمینهها صحبت شد .

در جلسه اول بنده و تیمسار مزینی و سرتیب زاهدی و سرتیب

بایندر بودیم فکر میکنم یکی دو نفر افسر جوان دیگر که بنظرم از باز نشسته‌ها بودند.

در جلسه دوم بنظرم ما چهار نفر بودیم ( سرتیپ مزینی - سرتیپ زاهدی - سرتیپ بایندر - خطیبی و بقائی که این دو نفر هم در جلسه اول هم بودند ) رابط اطلاع دادن هم در هر دو جلسه شیمسار سرتیپ زاهدی بود تا گذشت باین اواخر که شاید فریب ۸ یا ۱۰ روز قبل از دوشنبه ۳۲/۱/۳۱ بود سرتیپ زاهدی اطلاع داد که برویم منزل خطیبی دعوتی کرده است و کاری هم پیشنهاد کرده است که برویم آنجا و موضوع را نگفت چون خبر تلغنی بود باز جمع شدیم در آنجا صحبت‌های مختلف ابتدا مطرح و صغری و کبراهای زاهدی از اوضاع و امثالهم گفته شد و حال اگر مذاکره‌ای با سرتیپ زاهدی یا دیگران شده بود من اطلاعی ندارم. دغعتاً خطیبی که متکلم و حده بود اظهار کرد ( و در این اظهارات روی سخن او بیشتر با زاهدی و مزینی بود ) که من افشار طوس و ریاحی را در آنجا کت بسته تحویل شما میدهم شما دو روز او را نگهدارید تا اوضاع روشن شود و دیگر آنشب بهمین اظهار ختم شد تا چند شب بعد ، تا سرتیپ زاهدی تلفن کرد که آنشب یا شب دیگر در نظرم نیست باز باید جمع شویم تا اینکه بمنزل خطیبی رفتیم که بادم نیست شب شنبه ۲۲ فروردین بود یا شب دیگر ، بهر حال دوسه شب پیش از وقوع قضیه بود که منتظر آمدن افشار طوس بودیم و خطیبی اظهار داشت بهلت داشتن کار یا کمیسیون نیامده است ، باز موضوع اینکه اظهار میکرد من کت بسته دست شما افشار طوس را میدهم تکرار میکرد نگهداشتن با شما و راجع به نگهداشتنش هم سرتیپ مزینی و سرتیپ زاهدی یکی دو بار رفته محلی را دیدند ولی بایندر و بنده ترفتم نمیدانم کجا است و در دفعه دوم هم سرتیپ نصراله زاهدی رفته بود چون دفعه اول زاهدی و مزینی رفتند اطراف گلندوک ، ولی دفعه دوم زاهدی هم رفت ، مزینی با امیر علائی که در آن حوالی ده دارد رفتند مزینی اظهار میکرد جایی

را که امری علاشی معرفی کرده است خیلی خوبست نمیدانم فار است یا امثال آن بعد از شبی که اخیراً ذکر شد باز یکی دو بار مفاصله . در منزل خطیبی جمع شدیم این جا موضوع و مسائل دیگری بار مطرح میشد و ما در خارج میگفتیم و فکر میکردیم چون این عمل انجام نمیشود جنبه تفریحی گرفته بود که برویم منزل خطیبی تا روز دوشنبه ۳۲/۱/۳۱ که پادم نیست تلفنی با حضوری سرتیب زاهدی اطلاع داد که امروز نهار برویم منزل خطیبی و سرتیب پایندر و سرتیب مزینی هم آنجا باشند . من و مزینی نرفتیم ولی سرتیب زاهدی و پایندر نهار آنجا بودند باید مرض کم که وقتی ما رفتیم و اوایل شب بود آنها آنجا بودند ما هم بودیم و اشخاصی که در اطاق مجاور اطاق پذیرائی که گویا اطاق خواب خطیبی است بودند بدین قرار بود و بنده و سرتیب زاهدی و پایندر و خود خطیبی . خطیبی چند بار از اطاق بزبور با اطاق دیگر آمد و شد میکرد و تلفن مینمود و مثل آدمهای دست پاچه بود تا اینکه ساعت ۹ با ۹/۵ شب بود چون چند بار منتظر بودیم و افشار طوس نیامده بود ما هم گفتیم امشب هم نیاید و این سفره تمام میشود تا اینکه خطیبی آمد و گفت افشار طوس آمد صدایتان در نیاید و ماها را کرد نوی راهرو که جلو دستشویی است و گویا فرار گذاشته بود اختارائی بدهد و قرار بود که بیبچهوجه ما دخالت در گرفتن و بستن نکنیم تنها خطیبی اصرار داشت که افسران را وادار نموده و عامل عمل معرفی نماید و اینجا لازم است در تائید گفته‌های قبلی خود که گفتم اضافه کنم که قرار بود ۴۸ ساعت او را نگهدارند بعد رها کنند .

باید بگویم که ماها اصلاً ناراحت بودیم از اینکه با او روبرو شویم زیرا فکر میکردیم بعد آزاد میشود و اگر ما را دیده بود ساعت عجلت بود و فکر این مطلب بمنظور تائید این بود که شرافتندانه ما قصد تلف کردن او را نداشتیم و اگر از بین رفته باشد نهایت مایه تاسف است تا اینکه سرتیب زاهدی که در جاشی نشسته بود که از اشاره

خطیبی مطلع شود گفت بفرمائید وقتی زاهدی گفت بفرمائید مزینی هم که در اطاق نهارخوری با چند نفر از افراد عامل بود که دستور داد یعنی اشاره زاهدی را تکرار کرد من هم کفش خود را کنده بودم و درپله نشستم گویا بایندر هم کنده بود چون چهار زانو نشسته بودیم چند دقیقه طول کشید که من و بایندر هم رفتیم در اطاق پذیرائی، آن چند عامل که بنظرم چهار نفر بودند رفتند توی اطاق صورتهاشان را بسته بودند یکی از آنها سرگرد بلوچ قرایی بود چون مجری عمل بودند داخل ما نمیشدند ۳ الی چهار نفر دیگر را رسماً نمی‌شناسم ممکن است بمینم بشناسم و ضمناً "اغلب اسم مستعار و قلمت میگفتند و اینها را بلوچ اداره میکرد است بعد از ورود آنان ۵ الی ۱۵ دقیقه طول کشید که با (منزه، زاهدی - بایندر) رفتیم داخل اطاق، و مزینی هم قبل از ما ولی بعد از آن افراد رفت چون او را هم نمی‌خواستیم به بینم فقط منظور عمل بود وقتی داخل اطاق شدیم او را بسته بودند اثر هم روی میر نهارخوری گذاشته بودند سه چهار شب قبل که قرار بود افشار طوس بیاید و نیامد اثر را من با آنجا برده بودم آمبول سولوکانفر هم قبلاً برده بودم و همچنین آمبول مرفین ولی مصرف نشد و حتی روی اصرار خطیبی که میخواست دست افسران را بند نماید سرتگ هم گذاشتم و آمبول را جوشاندم که چشم خطیبی ببیند ولی آمبول هیچ مصرف نشد بنده وقتی توی اطاق آمدم دیدم او را بهپوش کردند و بیکدستمال در دهانش بود گفتم چرا دستمال گذاشته‌اید حالا بهپوش است خفه میشود دستمال را گویا بلوچ درآورد، باطناب او را بسته بودند طناب روی لباس بود من هم از دیدن این منظره می‌لرزیدم و من با اصرار بلوچ اصرار میکردم کاری نکنید از بین برود و اگر دسترسی بلوچ دارید از او سؤال کنید بعداً" اینکه باین وضع افتاد همان عاملین او را بغل کردند و بردند بیرون و ما هم بکربع بیست دقیقه بعد نمیدانم با اتومبیل مزینی یا اتومبیل دیگر رفتیم بدین ترتیب که مدهوش و عاملین که نمیدانم همه عاملین



بودند یا چند نفر از عاملین رفته بودند بقسمی که تا بیرون از منزل آمدیم ماشین ندیدیم تقریباً "ساعت ۱۵ یا ۱۱ بود من و سرتیپ زاهدی و سرتیپ مزینی و بایندر سوار ماشین سیاه رنگی شدیم که گویا متعلق به سرتیپ مزینی است ما را تا آنجا تیکه اسمش را نعیانم و سرتیپ مزینی تعیین کرده بود رساند و درجاده لشکرک پیاده شدیم اسب آورده و حاضر کرده بودند مدهوش را گذاشتند روی یک اسب و یکی او را برد و با هم برگشتیم، منظور زاهدی و مزینی و بایندر و بنده و با عجله آمدیم که قبل از ساعت ۱۲ برسیم. روز سه شنبه من غواربار تهیه کردم و سرتیپ مزینی برد و روز ۴ شنبه هم سرتیپ مزینی عصر بمحل رفته بود ما هم رفتیم در قهوه خانه نزدیک لشکرک غذا خوردیم و مزینی در حدود ساعت ۱۱ مراجعت کرد فوراً "بشهر آمدیم که نصف شب مرا دستگیر کردند.

طرح بوسیله آقای خطیبی مطرح و مذاکرات او هم با تیمسار زاهدی میشده است و بطور کلی اظهار میداشتند که سرتیپ افشار طوس ممکن است عامل یک کودتای شدید باشد و بالنتیجه موجب جدا کردن افشار - طوس از راس قدرت از این عمل جلوگیری شود لیکن در طرح رهون یا در محلی جای دادن و یا از جلسه جلوگیری از آن حتی صریحاً "خطیبی میگفت خون در این شهر جاری میشود.

دیگر نمیدانم برای چه مقامات دیگر هم این نقشه طرح شده بود ولی یکدفعه هم اسم سرتیپ ریاحی بهمان آمد.



## نظریه پزشکی قانونی

جنازه سرتیپ محمود افشار طوس ساعت ۹ صبح مورخه ۲۲/۲/۶ جهت تعیین علت فوت و لزوم معاینه دقیق و در صورت لزوم کالبد شکافی بوسیله آبولانس اداره پزشکی قانونی بسالن تشریح اداره مزبور منتقل و بدواً لباسهای زیر و رو و جوراب سرتیپ افشار طوس مقتول کنده شد و با ۳ عدد دستمال روی چشم و دماغ و دهن مشارالیه بسته شده و بعداً معلوم شد یک دستمال نیز بدهن وی فرو برده شده است دستها و پاهای مقتول مزبور با طناب محکم بسته شده بود و نیز بگردن وی با سه رشته طناب که بهم پیچانده شده بود بستگی فشرده شده بود.

آثار فرورفتگی و برجستگیهای طناب روی گردن مقتول مزبور کاملاً مشهود و گره در سمت چپ در قسمت پشت گوش دیده میشد در اثر فشاریکه بدماغ مقتول در اثر بستن دستمال وارد آمده بود دماغ خوابیده و مقداری خون در دستمال مشاهده گردید و دستمال دیگری بدهان وی بسته شده بود و دستمال دیگری داخل دهان بود که در اثر وارد نمودن دستمال بدهان زبان عقب فرو رفته و خونریزی زیر جلدی زیر لبه دندانها مشهود بود و سرتاسر سطح داخلی لب تحتانی مجروح و زخم و توأم با خونریزی بود که در اثر ضربه و فشار باین ناحیه از خارج و تماس با دندانهای فک ایجاد شده است.

هر دو بازو بوسیله طناب محکم بطرف عقب و پشت بسته بود و هر دو میچ ناصبرده چند رشته طناب بسته شده و بطرف جلو بروی شکم

گذاشته شده بود و هر دو میج با در چهار رشته طناب بیکدیگر بسختی متصل و بسته شده بود و اکثر این گره‌ها شهابت یگره‌های جراحی داشت و گره خیلی محکم بسته شده بودند که بزحمت و سختی باز می‌شد. در نتیجه بریدن با چاقو از هم باز شد در بالای پستان طرف چپ اثر چهار بریدگی بطول یک سانتیمتر و دو بریدگی دیگر بطول سه میلیمتر و عمق این شکافها از پوست و چربی که بیش از پنج میلیمتر عمق نداشت تجاوز نمی‌کرد.

فقط از یکی از بریدگیها که سه میلیمتر طول داشت خونریزی مختصری شده بود و دست تمام چهار بریدگی که در بالای پستان چپ قرار داشت از حدود یک کف دست تجاوز نمی‌کرد در سطح داخلی قدامی چپ، اثر دو بریدگی دیگر که بطور مورب قرار داشت دیده شد که در پنج سانتیمتری زیر بغل قرار داشت و دو بریدگی از یکدیگر در حدود دو سانتیمتر و نیم فاصله داشت و از داخل تقریباً بهم متصل میشد طول این شکافها در حدود یک سانتیمتر و نیم عمق کمتر از سه میلیمتر و کاملاً سطحی و خونریزی نداشت در روی سینه و پهلوئی راست و ناحیه کمر و سطح قدامی وسطی ساق پای چپ و پشت ساق پای راست آثار خونمردگی و کبودی مشهود بود که در اثر فشار لباس و بدن به جسم سخت، محتملاً زمین ایجاد شده. ناحیه واقع در زیر بستگیهای طناب در تمام نقاط آثار زخم سطحی و خونریزی زیر جلدی و خونمردگی گذارده بود که مسلماً در زمان حیات بسته شده است از ناحیه میج دست بطرف انگشتان در هر دو دست آثار چین و چروک خوردگی های مربوط بر طوبیت پوست دست مشاهده گردید ( با اصطلاح عوام پیرشدگی دستها ) و این آثار دلیل بر مرطوب بودن محلی بوده است که جنازه قرار داشته و آثار مشهوده در نقاط مختلف بدن جنازه بنحویکه اشاره شد مختصراً در اثر بستن طناب و دستمال بوده است.

در چین آرنج دست چپ اثر تزییق و یا فرو بردن سوزن به ورید

مشاهده گردید که با نالبد شکافی موضعی خونریزی زیر جلدی مشهود بود و از اینرو بنظر میرسد که در زمان حیات در این محل تخریبی دارویی بورید صورت نگرفته باشد.

در سایر نقاط بدن متوفی هیچ گونه آثار ضرب و جرح و شکستگی مشاهده نگردید و صورت مقتول از ناحیه طناب گردن بهالا کاملاً کیود و سیاه بود علت فوت، خفگی و اثر بستن طناب بگردن میباشد و مدت فوت با آثار مشهوده در جنازه و با توجه بمحل و موضع دفن که سرد سمر بوده با تذکر باینکه بعضی از کیودیهای موجوده در بدن جنازه بصورت سرمازدگی مشهود بود در حدود سهالی چهارروز بنظر میرسد.

پروانه دفن بنام سرتیب محمود افشار طوس صادر گردید صورت مجلس با حضور آقای طالب بیگی بازپرس شعبه ۱۵ تهران و آقای دکتر سعید حکمت رئیس اداره پزشکی قانونی و دکتر معرفت تنظیم گردید. رونوشت برابر با اصل است.



## جلسه دوم بازجویی از نیکسار سرتیپ مزینی

مورخه ۴۲/۲/۶

س- با اطلاع از هویت سرکار شرح و علت وابستگی و همکاری خودتان را با احزاب و دستجات مخالف دولت و بخصوص نزدیکی خودتان با حزب زحمتکشان و دکتر بهائی بطور مختصر شرح و مرقوم دارید.

ج- اینجانب با احزاب و دستجات مخالف دولت هیچگونه نزدیکی نداشتم تا موقعیکه موضوع مسافرت شاهنشاه پیش آمد و چون در روز ۹ اسفند . . . . \* اینجانب از ساعت  $\frac{1}{4}$  ۱۱ بجلوی قصر املیحضرت رفته بودیم و در یکی دو روز بعد هم در تظاهرات برنه شاه شرکت داشتم این بود که . . . . شاه همکاری و بعداً " آشنائی بعمل آمد منجمله حزب آریا و سومکا بود در تظاهرات بعدی هم تا وقتیکه موضوع گزارش هیئت ۸ نفری . . . . از آن پیش آمد کرد ملاقاتهایی از آقای سیهر یا مهندس ( صدری ) درست اسمش خاطر م نیست که در غیاب آقای دکتر منشی . . . . لکن با حزب زحمتکشان هیچ سابقه نداشته و ندارم . در خصوص مناسبات اینجانب با آقای دکتر بهائی باید عرض کنم . . . . جز از دور، بنام ایشان را نمیشناختم تا اینکه آخرین گزارش مربوط بوضعیت خود را از طریق معاونت دوم وزارت دفاع . . . . بعرض جناب آقای دکتر مصدق رساندم

و جواب رد شنیدم. پس از چندی جناب آقای دکتر بقائی که رئیس کمیسیون بودند و در خصوص اقدام ... وزارت دفاع ملی مطالعاتی میکردند منہم برای رسیدگی بوضعیت افسران بازنشسته شرحی ... که میخواستم حضوراً "هم به آقای دکتر بقائی توضیحاتی بدهم لذا تلفنی کردم و ایشان آدرسی دادند در خیابان خانقاه و ... و فرمودند در آنجا در روز و ساعت مقرری ملاقات کنیم - در آنروز بنده باتفاق سرتیپ بایندر و سرتیپ زاهدی ... شده یکساعت ماندیم ، لکن چون دکتر بقائی گرفتاری داشتند تلفن کردند و تشریف نیاوردند و فرار شد که ... دهند ایشان هم آدرس تلفنی خود را بعد دادند و پس از یک هفته مجدداً " این ملاقات صورت گرفت و آقای دکتر بقائی تشریف آوردند و در حدود کلیات اوضاع و امور صحبت شد. گمان میکنم در حدود بهمن ماه یا اوایل اسفند ... صورت گرفت. دیگر ارتباط و مناسباتی بین من و ایشان نیست.

س - جریان دخالت خودتان و تیمساران بایندر - زاهدی - دکتر منزله و آقای حسین خطیبی و سایر اشخاص که در ... تیمسار افشار طوس به محلی در ارتفاعات نزدیک تلو بطور مفصل مرقوم دارید .

ج - تیمساران نامبرده ( منظور تیمساران زاهدی و بایندر و منزله است ) و اینجانب که جزو افسران بازنشسته ما قبل اخیر میباشم و عضویت کانون افسران بازنشسته را داریم از وقتی که سری اخیر ۱۳۶ نفر بما پیوستند دسته تشکیل شد که در بدو امر برای احقاق حق خود شروع با اقداماتی نمودند و بعداً " این عمل بصورت مبارزه در حفظ مقام شاه و مخالفت با تصمیماتی که منجر بضعف ارتش میگرددید ، شد . در جریان این اقدامات تحول این افکار البته همانطور که در بالا ذکر شد با اغلب دستجات مخالف تماس و همکاری ایجاد و بعداً " این عمل شدت پیدا کرد تا



جائیکه سعی شد به نوبه خود تظاهرات دسته جمعی در دیگر صفوف مخالف دولت البته طبق معمول جاری و قانونی بنماید پس از آنکه دستجات احزاب چپ\* بطرفداری برخاستند و خاصه این طرفداری اغلب رنگ ضد مقام سلطنت بخود میگرفت شدت پیدا کرد و از بعداز وقایع ۹ اسفند ارتباط جدی تری با این دستجات و نمایندگان مخالف دولت بعمل آید تا جائیکه دیده شد چون از لحاظ کمیت از عهده تجمعات و تظاهرات بر نمی آمدند اقلاً" در بعضی اقدامات از نظر کیفیت بمخالفتهایی دست بزنند از آن جمله است مسئله طرح رهپون ریاست شهربانی برای مدت چند روز بمنظور تضعیف اقدامات طرفداری از تظاهرات دستجات چپی به نفع دولت مسئله اخیر موضوع مورد بحث است که تفصیلاً توضیح میدهم:

آقای خطیبی که سابقه آشنائی خودمان را با ایشان در سؤال یکم بعرض رساندم روزی پیشنهاد نمودند که ایشان میتوانند موجباتی فراهم کنند که بشود برای مدت مختصری یکی از مقامات حساس مثلاً" ریاست شهربانی را توقیف نمود این پیشنهاد مصادف با تظاهرات دامنه داری بود که بنام طرفداری از تصویب گزارش هیئت هشت نفری در مجلس شورایملی میباید صورت بگیرد و چون دستجات مخالف از لحاظ کمی وسایل نتوانسته بودند برابری کنند اینطور بنظر رسید که توقیف موقت ریاست شهربانی در محلی مخفی موجب ضعف طرفداری و حفاظت این دستجات چپی بشود و طبعاً" چنین پیشنهادی که بدون هیچگونه

---

\* در طول دوران حکومت ملی، امریالیستهای انگلیسی و آمریکائی و عوامل مزدورشان بسرکردگی دربار، برای سوء استفاده تبلیغاتی وجوسازی و... مبارزات مردم غمور ایران را برای کسب استقلال و آزادی و سرنگونی دربار، به دستجات و احزاب "چپ" نسبت میدادند.

سوه نظرهایی توسط آقای خطیبی شده بود قابل توجه مینمود.

در همان اوان طی چند جلسه دراین خصوص بررسی شد ولی

عوامل کار بنظر مشکل رسید این عوامل عبارت بود از :

۱ - مردان کار

۲ - محل اختفاء

۳ - وسیله

۴ - تاریخ عمل.

۱) برای مردان کار، سرگرد بازنشسته بلوچ قرائی در نظر گرفته شد

که خود چند نفر به تعداد لازم آماده کار کند و از طرف جمع چهار نفر باو پیشنهاد و مورد قبول واقع گردید.

۲) برای محل اختفاء، خانه مسکونی یا غیر مسکونی در شهر در

نظر گرفته شد و چون مسیر نگردید باطراف و خارج شهر و بالاخره دور از مرکز توجه شد و چون وقت بسرعت میگذشت ماقبت به تعجیل ارتفاعات هزار دره شمال شرقی تهران در نظر گرفته شد که آقای امیر علائی که صرفاً " بنا بر سوابق رفاقت و دوستی با اینجانب با توجه باینکه توقیف موقت چندروزه جرم قابل توجهی نیست و دراین خصوص با این عمل منحصرأ" در خصوص پیدا کردن محل اختفاء کمک نمود.

۳) برای وسیله، آقای خطیبی مقرر داشتند که ماشین سواری یکی از

آشناپان خود را چند ساعتی با راننده مخصوصی در اختیار گذارند و در شب واقعه ماشین سواری اینجانب نیز برای حمل همراهان ( سررتیب بایندر - سررتیب زاهدی - دکتر منزوه و اینجانب) در نظر گرفته شد.

۴) تاریخ عمل، چند مرتبه بتأخیر افتاد زیرا مقرر بود که تیمسار

فقید ریاست شهربانی برای ملاقات آقای خطیبی که مسبوق بسوابق بوده است که قطعا" خود توضیح داده‌اند بمنزل ایشان بیایند و در حدود دو یا سه مرتبه بعلت گرفتاری‌های ایشان با مهیا نبودن وسایل نامبرده بالا، بالاخره در تاریخ دوشنبه ۲۲/۱/۳۱ ساعت ۹ تعیین گردید. خط

سیر حرکت و نقطه میهادگاه که اتوبیل باید توقف کند و بقیه خط سیر به راهنمایی عباس نوکر آقای امیر علائی که توسط دو راس اسب بعمل آید قبلاً بازدید و شناسایی شده بود و مقرر بود از ساعت ۸ شب نامبرده با دو اسب بالای قهوه خانه تلو در نقطه انشعاب جاده مال رو لثیان و شوسه ششم منتظر باشد.

در روز مقرر دوشنبه ۳۱/۱/۳۲ سرتیپ نصرالله زاهدی و سرتیپ بایندر ظهر موقع نهار بمنزل عطیعی رفته اینجانب در ساعت بین  $۶\frac{1}{۴}$  و ۷ با آنجا رفتم و سرتیپ دکنز منزه هم نیم ساعت بعد آمدند و مقرر شد مامورین کار تحت نظارت سرگرد بلوچ قرائی در اطاق مجاور سالون که تاریک شده بود مجتمع و حاضر بکار شوند. نامبردگان حاضر عدو سرگرد بلوچ قرائی نیز آمادگی خود را اعلام داشت در ساعت  $۹\frac{۳}{۴}$  آقای عطیعی سالون رفتند و اینجانبان ( سرتیپ بایندر ، زاهدی ، منزه و من ) در دالان بین اطاق خواب و سالون که منتهی باطاق کوچک مجاور سالون میشد ایستادیم. در ساعت مقرر شمسار سرتیپ افشار طوس آمدند و مذاکرات ایشان با آقای عطیعی در حدود یکساعت بطول انجامید و عاقبت بعلامت زنگ ایشان پیشخدمت جدیدی که از ساعت ۸ به بعد در سرکار حاضر شده بود بعلامت راهنمایی اجازه ورود داد. در این موقع سرگرد بلوچ قرائی با مردان خود سالون رفته و سرتیپ افشار طوس را غفلتاً " گت بسته و چشم و پا و دهن او را هم بستند و بوسیله اتر او را بیهوش نمودند و گویا یک یا دو آمبول مرفین هم تزریق کردند لکن بنده در اطاق نبودم و شخصاً مشاهده ننمودم. در این موقع یعنی پس از فراغت آقایان از آنجا، آقای عطیعی تلفن کردند و ماشین منظور که از نوع پونتیاک بود گمان میکنم باشماره عوضی بدرب خانه آمد ماشین اینجانب هم قبلاً در اواسط خیابان خیام ایستاده بود بنابراین قرار قبلی اول اینجانب بیرون رفتم که ماشین خود سوار شوم سپس سرگرد بلوچ قرائی و مردانش سرتیپ افشار طوس

را که پیچیده بودند در حندلی عقب اتومبیل قرار داده و در اطراف او جای گرفتند و فوراً با سرعت حرکت کردند. آقای خطیبی در منزل بود سرتیپ بایندر و زاهدی و دکتر منزه دیوتر رسیدند، لذا بر خلاف مقرر ماشین حامل سرتیپ افشار طوس با سرعت جلو افتاد طوری که تا اواسط راه نتوانستیم از او جلو برویم عاقبت در نقطه میعادگاه قبل از ماشین اینجانب در جاده اصلی متوقف گردید و ماشین یونشیاک کمی از جاده خارج و منحرف به جاده فرعی منحرف به چپ در پشت خاک ریز مختصری قرار گرفت. اینجانب در روی جاده اصلی مانده و با چراغ دستی هدایت اسب‌ها را که در پاقین دره بدرخت بسته شده بود عهده دار شدم و از اول جریان ورود افشار طوس به منزل آقای خطیبی تا مفارقت ایشان تمداً از دیدن ایشان اعتراض و احتراز داشتیم زیرا اولاً "از دیدن چنین نظره" مشمئز بودم و ثانیاً "از این قسمت عجل بودم که اگر ایشان مرا ببیند پس از آزاد شدن باعث عجلت بیشتری برایمان میشد. به محض اینکه ماشین یونشیاک کار خود را انجام داد به عقب زد و حرکت کرد سرگرد بلوچ هم بار خود را با دو اسب و مردان خود از پشت خاک ریز در جاده لتیان به حرکت درآوردند و سپس اینجانب در سمت سرتیپ دکتر منزه و گمان می‌کنم سرتیپ بایندر بطرف تهران رهسپار شدیم. چون ساعت دیر شده بود در اول خیابان دروازه شمیران اینجانب پیاده شدم و با تاکسی به منزل رفتم و ماشین من دکتر منزه را به منزلش رسانیدم روز سه شنبه ۲۲/۲/۱ مقرر گردید بقیه احتیاجات و آذوقه آنان توسط سرتیپ دکتر منزه فراهم شود و عصر همان‌روز چون دیگران از پیاده روی و سواری و قبول اینکار معذور بودند باینجانب واگذار نمودند و ناچار اینجانب در سمت آقای امیر علائی بده ایشان ناظم آباد رفته (را به قول باین ده چند کیلومتر بالاتر از میعادگاه شب قبل روی شوشه فشم واقع است و از آنجا با دو اسب و نوکر ایشان از راه لتیان با ارتفاعات جنوب شرقی لتیان تا زاغه طبیعی سنگی که محل اقامت سرتیپ افشار طوس و

همراهان او بودرستم اینجانب قبل از آنکه از انشهای دره برگردم و مصادف درب هار بشوم مهاس را مرستادم سرگرد بلوچ را بنزد من آورد و از سلامتی سرتیپ افشار طوس و گزارش روز و چگونگی طی طریق مستحضر و مطمئن گردیدم. مخصوصاً در باره رعایت صحت و سلامت ایشان با سرگرد بلوچ قرائی مذاکره و اکیدا دستور داده و ایشان را مشغول عمل قرار دادم و چون گزارش ایشان دایره به عبور چند گله گوسفند با چند چوپان را در صبح همان روز در آن حوالی میرساند و محل از نظر امنیت و احتیاطی مطلب مطمئن بنظر نیامد تصمیم گرفتیم محل را عوض کنیم یک نقطه در خط . . . . بالاتر در روی یک قسمت تخته سنگ باسم . . . را اسم بردند که فوراً آقای امیر علائی و بلوچ قرائی سواره با نظرف رهسپار و از محل بازدید کرده بعلت سبب زیاد و اشکال سکونت مخفی از آمدن بناچار صرفنظر شد و تصمیم گرفته شد که خانه یا باغی در شهر یا اطراف شهر تهیه و عنداللزوم موقتاً اجاره شود و روز بعد برای این تغییر محل کسی به نزد سرگرد بلوچ قرائی اعزام و راهنمایی گردد. سپس اینجانب با آقای امیر علائی مراجعت و بااسب خود را بجاده رسانیده و بطهران عریضت کردیم.

فردای آن روز یعنی صبح روز چهارشنبه آقایان تلفناً از اینجانب چگونگی اجرای امر و سلامتی سرتیپ افشار طوس را جویا شدند و به اطلاعشان رسید و قرار شد برای اخذ تصمیم بمنزل اینجانب بیایند و آمدند منتها قبل از آن هر چه در اطراف و داخل شهر برای تهیه محل اجاره مناسب مراجعه شد جای مناسبی پیدا نشد و بناچار مقرر گردید یا هر طور شده یکی دو روز دیگر در همان محل با نقطه موسوم به . . . بمانند و یا بقله اراکو که نقطه مرتفع آن کوهستان است عزیضت و مخفی گردند، و باز هم بعلمی که برای روز قبل عرض کردم آقایان از رفتن در کوه و سواری معذرت خواستند و لاعلاج ایندفعه نظر اینکار با اینجانب محول گردید، منتها مقرر شد در مراجعت برای ساعت

۱۵ شب تبسمار سرتیپ بایندر و سرتیپ دگتر منزه با ماشین بیوک دگتر منزه برانندگی شوهر اینجانب نصرت در همان محل میعادگاه (دو راهی شوسه فشم با جاده لتیان و برای مراجعت دادن اینجانب حضور یابند. اینجانب هم در ساعت ۷ شب قبل با عباس مستخدم آقای امیر ملائی قرار گذارده بودم اسبها را در نقطه باسم استخر که در بین چهار دیواری واقع است حرکت کردم بدوا اسبها را نیافتم و پیاده بطرف لتیان رفتم و چون از یافتن اسبها و عباس مایوس شدم برگشتم زیرا محل غار را خارج از ... نمدانستم و شب بود در مراجعت به عباس برخوردم که اسبها را بطرف ده خودشان از طریق راه لتیان برگشت فوراً سوار شده و براهنمائی عباس بملاقات سرگرد بلوچ فرائی در اقامتگاه سرتیپ افشار طوس ( غار ) شتافتم وقتی رسیدم ساعت ۹ شب بود فوراً نامبرده راه پائین دره خواستم و از سلامتی افشار طوس جوفا شدم معلوم شد سلامت است حتی تحقیق کردم چه خورده اند ایشان گفتند یک تخم مرغ را نصفه خورده اند و یک فنجان چای ولیکن سرگرد بلوچ از وضعیت خود و محل اظهار نگرانی داشت و معتقد بود هر طور شده یا باید جای خود را عوض کند و یا بطهران مراجعت نماید اینجانب با توجه ایشان به مسئولیت حفظ سلامتی سرتیپ افشار طوس تغییر محل را بطرف قلعه اراکون یا موقتا هم که شده برای ۲۴ ساعت بمحل ... متذکر گردیدم و به ایشان قول دادم که روز دیگر قبل از ظهر بمحل مراجعت خواهم کرد و تصمیم قطعی که در آنشب بنظر اینجانب منحصر به اندیشه در خصوص آزادی ایشان بود گرفته خواهد شد. سپس با آخرین تأکیدات مخصوصاً " راجع به غذای سرتیپ افشار طوس سواره مراجعت کردم و در دوراهی لتیان ماشین سواری دگتر منزه و سرتیپ بایندر منتظر اینجانب بود سوار شدیم و بطهران مراجعت کردیم و بنده بمنزل رفتم. همانشب در ساعت  $\frac{1}{4}$  ۲ بعد از نصف شب توقیف گردیدم و بکروز بعد مطلع شدم که آقای خطیبی را ۲۴ ساعت قبل از اینجانب بازداشت

کرده‌اند.

س - بطوریکه ضمن اظهارات خود بیان داشتید سرگرد قرائی از جانب چهار نفر تیمساران معین گردیده بود آیا ممکن است بفرمائید کدامیک از تیمساران معرف اولیه او بودند.

ج - سرگرد قرائی اولاً بر حسب ساختمان روحی و شخصی مناسب اینکار و تقریباً خود همیشه داوطلب بود اما مهیا کردن او و وسائل مربوطه و خرید احتیاجاتش را سرتیپ دکتر منزله عهده‌دار شدند.

س - بطوریکه ضمن اظهارات خود مرقوم فرمودید روزهای سه‌شنبه یکم و چهارشنبه دوم اردیبهشت ماه جناب‌عالی به محل اختفاء تیمسار افشار طوس رفته و با سرگرد قرائی ملاقات نموده‌اید مقتضی است اولاً مرقوم دارید علت این اقدام و این دو ملاقات چه بوده و ثانیاً ضمن این دو ملاقات چه گفتگوهای معین سرکار و سرگرد نامبرده انجام یافته و ثالثاً در ملاقات اول که آقای امیر علائی و امیر حسین برمکی بمعیت شما بودند آنها هم از جریان اختفاء و محبوس بودن تیمسار افشار طوس مطلع بودند یا خیر؟

ج - اولاً "بطوریکه قبلاً" گفته شد اینکه در روزهای نامبرده اینجانب به محل اختفای ایشان رفتم اینستکه تیمساران دیگر از فرط قدرت جسمی خود را قادر باینکار نمیدانستند عملاً با اینجانب تحمیل میشد لکن موضوع اساسی اینستکه چون اینجانب اطمینانی به اجرای دستورات مراقبت از طرف سرگرد بلوچ قرائی و مردان او که هر وقت من نبودند نداشتم از لحاظ اطمینان کامل از سلامتی سرتیپ افشار طوس و تاکید منظم همه‌روزه فکرم ناراحت و لزوم آن را احساس کرده بودم خصوصاً اینکه بعضی اوقات جسته گریخته کلماتی در اینخصوص از ایشان شنیده بودم که بسیار مرا ناراحت کرده بود از قبیل اینکه در چه مواردی میتوانیم استعمال اسلحه کنیم و غیره، لذا اینجانب میخواستم شخصاً مطلع شوم و او هم احساس کند که منظماً تحت نظر و مراقبت است.

و ابتکار و آزادی عمل ندارد و موظف است در درجه یکم در حفاظت و سلامت سرتیپ افشار طوس مراقبت کند علاوه بر این نظر به اینکه ناحیه هزا، ده که یکی از مناطق شکارگاه اطراف تهران است کمی آشنائی داشته‌ام از جهت اختفای عملی و اینکه گمان جدیدی از مطلب مستحضر نباشند بناچار خود مهده دار این ملاقاتها شدم.

ثانیا " مذاکراتیکه در این ملاقاتها بین ایشان انجام یافته یک قسمت اعظم اطلاع از کیفیت سلامتی و حال مشارالیه بوده و قسمت دیگر به چگونگی اتفاقات روز و استعلام از اجرای دستور روز قبل در خصوص مراقبت از سرتیپ افشار طوس از قبیل غذا و دوا زیرا در توشه که برای ایشان برده شده بود و دستور مخصوص استعمال آن را داده بودم کمی ودکا بود که مقرر بود در جای بریزند و بخوراند حتی آسپرین و مسکن دیگر نیز داده شده بود که در صورت لزوم مصرف کنند و منظور از این ملاقاتها تاکید بوده است.

ثالثا " در ملاقات اول که آقای امیر حسین برمکی و امیر علائی در محبت بودند. آقای امیر علائی از اینکه شخصی در نقطه مذکور محبوس و موقتا " نگاهداری میشود مطلع بود اما نمیدانست چه شخصی است و اما آقای برمکی بنام شکار که همه ساله در موقع گذار با ما بشکار می‌آمد و بدون اطلاع از اختفای شخصی در این روز شرکت نموده بود.

س - وضع و نوع رنگ اتوموبیل پونتیاک حامل تیمسار افشار طوس چه بود، فرماید.

ج - نوع آن از پونتیاک و دو رنگ بود که قسمت اطاق و بدنه برنگ تیره و قسمت سقف و رو برنگ روشن بود اما چون شب بود رنگ قطعی آن را در آن سرعت نتوانستم تشخیص دهم.

س - جناب عالی دستوراتی به عباسعلی مستخدم آقای امیر علائی در مورد کمک به سرگرد قرائی و همراهانش که از محبوس شما محافظت



مینمودند داده بودید یا خیر؟

ج - بله اینجانب مخصوصاً "عباسعلی" را در کناری صدا کرده و مأمور نموده بودم که متوجه گزارش و چگونگی اوقات و اتفاقات حتی در داخل فار باشد. بعلاوه حفاظت و دیده بانی اطراف را نیز عهده دار بود از این گذشته برای کمبود احتیاجات هر چه خواسته باشد برایشان مهیا کند.

س - در روزهایی که شما برای ملاقات با سرگرد قرائی و بنا بر فرمایش خودتان برای استحضار از سلامتی تیمسار افشار طوس به محل می‌رفتید و ضمن سواری اسب با عباسعلی تنها بودید سئوالی در مورد طرز رفتار سرگرد نامبرده و همراهانش با محبوبس مینمودید یا خیر و اگر سه شنبه شب از این موضوع در موقع رفتن یا برگشتن از اسگرد اطلاع حاصل نموده‌اید آیا بسرگرد قرائی تذکر و تأکیدی در مورد حفظ سلامت تیمسار افشار طوس داده‌اید یا خیر؟

ج - اتفاقاً "همه مرتبه، یعنی هر دو روز قبل از ملاقات سرگرد قرائی از وضع رفتار و حال مزاجی سرتیپ افشار طوس استفسار و سئوال می‌کردم و در روز سه شنبه بمحض رسیدن به ناظم آباد قبل از حرکت بطرف زاغه همین سئوال را نمودم و متأسفانه مستحضر شدم که رفتار ناشایستی از طرف سرگرد بایشان شده، فقط در بستن بندها کمی مبالغه و محکم کاری کرده‌اند این بود که بمحض ملاقات سرگرد قرائی بایشان تذکر و دستور مخصوص داده شد ولی استنباط کردم که سرگرد نامبرده خیلی مرعوب بوده است با رفع نگرانی نامبرده مدارا و رفتار ملایم را توصیه حتی در خصوص رفع حاجات طبیعی ایشان سئوال و دستور العمل دادم.

س - در ضمن فرمایشات شفاهی خودتان اشاره فرمودید که گویا از سرگرد قرائی در موقعیکه اشاره بطرز حمل تیمسار افشار طوس در شب اول از اتومبیل بکوه مینمود شنیده‌اید که مقداری از راه بعدت اشکال

حمل تیمسار افشار طوس با اسب وسیله عباسعلی با دوش حمل گردیده‌اند در صورت صحت و اگر من درست متوجه شده‌ام تأیید فرمائید.

ج - صحیح است و باینجانب اینطور گفتند خود عباسعلی هم بمن اینطور توضیح داد.

س - آیا قبل از روز دوشنبه ۱۳/۲/۳۲ شوهر جنابعالی بنا با مرتان برای خبر دادن عباسعلی باینکه اسب بی‌آورد تنه‌بده آقای امیر علائی رفته بود یا خیر؟

ج - بله رفته بود صحیح است.

س - آیا شما فکر نمی‌کنید که شخص دکتر بقائی نماینده مجلس شورایی دخالتی در این امر داشته یا خیر و دو نفر همراهان سرگرد بلوچ قرائی (محافظین تیمسار افشار طوس) از اعضاء حزب زحمتکشان بوده‌اند یا خیر؟

ج - راجع باطلاع یا دخالت دکتر بقائی نماینده مجلس تصور نمی‌کنم زیرا خود عطیعی اظهار می‌داشت این عمل بدون اطلاع دکتر بقائی انجام شده است. در خصوص دو نفر همراهان سرگرد بلوچ و اینکه از اعضاء حزب زحمتکشان بوده‌اند یا خیر باید عرض کنم بهیچوجه تصور نمی‌کنم از حزب زحمتکشان باشند زیرا سرگرد نامبرده تماسی با آن حزب و دکتر بقائی ندارد و مردان او گمان می‌کنم از مستخدمین یا نزدیکان هم‌شهری خودش باشند.

س - آیا تیمسار سرلشگر زاهدی از این جریان مسبوق‌بوده و دخالتی داشته‌اند و آیا تیمسار نصرالله زاهدی در این مورد عمل واسطه و رابطه را انجام می‌دادند.

ج - آنچه اینجانب میدانم اینستکه تیمسار سرلشگر زاهدی از این جریان مسبوق نبوده زیرا اینجانب و سرتیپ بایندر و دکتر منزله پس از فراغت از بازداشت‌اخیرشان یک مرتبه در عید نوروز در حضور عموم ملاقاتشان کردیم ولی تیمسار نصرالله زاهدی هم اظهار می‌دارد که در

آنخصوص با تیمسار سرلشگر زاهدی مذاکره ننموده است.

س - مطلبی که برای این بازجوشایان دقت است اینستکه تیمسار در بازجوییهای اولیه اظهاراتی را که امروز بیان داشتید نگفته‌اید مقتضی است علت آنرا ذیلاً مرقوم دارید.

ج - اولاً "سوالاتیکه در یک فقره بازجویی اولیه از اینجانب شد بسیار کوچک و ساده بود و باختصار هم اکتفا شد وانگهی گذشته از اینکه از لحاظ روانی در این قبیل موارد انسان در شرایطی است که نمیتوان توقع داشت دفعتاً آنچه را که مارتع بوده بیان نماید اصولاً" چون تا چندین ساعت قبل از فوت تیمسار فقید افشار طوس مستحضر شدم، بهیچوجه چنین سائحه را پیش بینی نمیکرده و تصور میکردم نامبرده در قید حیات بوده و رفقای ما که اسامی آنها در بالا ذکر شد منظور تیمسار بایندر و زاهدی و منزه است با استفاده از گروگان نگاهداشتن اونه تنها منظور کلی ما که بشرح بالا ذکر شد عملی میشود بلکه خود وسیله تسریع در آزادی من بود و حال ملاحظه میفرمائید قبل از آنکه این سؤال را مطرح فرموده باشید چون با کمال تأسف و تاءثر از فقدان تیمسار افشار طوس آگاه شدم حقایق را بطوریکه ملاحظه میفرمائید بدون کمترین تاءمل نوشته و بیان کردم و یقین بدانید هیچ مطلبی را کتمان نخواهم کرد.

س - پاسخهایی که مرقوم داشته‌اید گواهی فرمائید.

ج - اطاعت میکنم.



## برگ بازجویی و صورت نشست تیمسار مزینی

۳۲/۲/۱۵

در ساعت ۱۷ روز ۳۲/۲/۱۵ تیمسار سررتیب علی اصغر مزینی افسر بازنشسته ارتش تحت مراقبت به اداره کارآگاهی احضار و استوالاتی بشرح زیر از ایشان بعمل آمد .

ب - بطوریکه در جلسه قبل فرمودید در ساعت ۲۳/۲۵ روز دوشنبه ۳۲/۲/۳۱ از تلو به تهران وارد شدید و با تاکسی بمنزل خودتان رفتید لطفاً بفرمایید از آن ساعت تا ساعت دستگیری بکجا رفتید و چه ملاقاتهایی در باره این قضیه انجام دادید .

ج - در مراجعت از تلو مستقیماً بمنزل رقتم و انشب و روز بعد را تا حدود ساعت ۱۱ صبح در منزل بودم قبل از ظهر روز سه شنبه دوستان من بمن تلفن کردند و قرار شد برای ملاقات بمن بیایند و بگذرگم را ملاقات کنیم و همینطور هم شد. در مذاکرات قبل از ظهر منزل اینجانب مقرر گردید بکثرت از ما برای اطلاع از وضعیت محل و احوال سررتیب افشار طوس و مشایعین او بمنزل برویم و ضمناً از لحاظ احتیاجات و خوراک کسری آنها را بآنها برسانیم و بدین مناسبت قرار شد سررتیب دکتر منزه احتیاجات آنها را از حیث غذا و وسائل فراهم کنند و بمنزل اینجانب بفرستند در این ساعت اینجانب و آقایان خارج شدیم و من بسراغ دوست خودم آقای امیر علائی رقتم و از ایشان تقاضا کردم که بمعیت اینجانب به ناظم آباد برویم بنام شکار و ضمناً اگر من بتوانم سری به این آقایان در هزار دره بزنم ایشان صرفاً بخاطر

دوستی اینجانب قبول کردند و در حدود ساعت ۳ بعدازظهر بده ایشان رفتیم و از جاده تلو پیاپی به ناظم آباد رفتیم ، در حدود  $\frac{۳}{۴}$  ساعت در راه بودیم و برسیدن به ناظم آباد به عباس دستور دادیم اسبها را حاضر کند و بعد سواره هزار دره رفتیم عاقبت بمحل رسیدیم و اینجانب سرگرد بلوچ قرائی را ملاقات و از چگونگی وضعیت ایشان و حال سرتیپ افشار طوس پرسش نمودم و دستورات کافی راجع به نگاهداری و مراقبت و تأمین محطشان و همچنین در خصوص رعایت حال و سلامتی ایشان داده شد و چون محل افشار طوس وضعیت مناسبی نداشت و احتمال تردد دستجات ربه و چوپان در همانروز سه مرتبه واقع شده بود موجب وحشت و هراس آنها گردیده بود ، مقرر شد محل آنها را تغییر دهیم بلوچ شخصا " مایل بود که محل دیگری در فعالیت انتخاب و با منتقل گردد و ضمناً " یکمرتبه هم اظهار داشت اگر اجازه بدهید کار را تمام کرده و خود متفرق شده بشهر باز گردیم . اینجانب نه تنها چنین اجازه ای ندادم بلکه مصرأً و صریحاً " راجع به حفیظ و نگاهداری سرتیپ افشار طوس و مسئولیت ایشان در اینخصوص تذکر داده ضمناً " متعهد شدم که محل دیگری فراهم کرده در ظرف ۲۴ ساعت وسائل تغییر محل ایشان را فراهم کنیم و با اطلاع ایشان برسانیم . سرگرد بلوچ قرائی را همانوقت برای بازدهد محلی بنام ( دوجاچه ) در ارتفاعات بالاتر در قسمت سنگ زار و تخته سنگهای کوهستان واقع و چون علوفه وجود نداشت احتمال آمد و رفت گله و چوپان داده نمیشد فرستادیم ، که پس از نیمساعت ایشان مراجعت و از توقف در آن محل جدید نیز ناراضی و غیر عملی میدانست لذا چون وقت تنگ شده بود اینجانب بطرف شهر عزیمت کردم و فرار گذاشتم که فردای آنروز یعنی چهارشنبه طرف عصر برای ایشان از طرف رفقا خبر بیاورند و احتمالاً " موجبات حرکت ایشان و سرتیپ افشار طوس را بشهر فراهم کنیم . وقتی اینجانب بشهر رسیدم دیروقت بود و بمنزل رفتیم روز بعد چهارشنبه

صبح مجدداً "رفقای من تلفن کرده سؤال کردند و قرار شد بمنزل اینجانب بیایند، لذا در حدود ساعت ۹ تیمساران نصرالله زاهدی و سرتیپ بایندر و دکتر منز بهمنزل اینجانب آمدند و از وضعیت مستحضر گردیدند و در قبال انتقال محل نامبردگان بجای دیگر مذاکره شد و چون آقایان جمعاً "محل دیگری در شهر یا شعیران مناسب پیدا نکردند اینجانب پیشنهاد کردم کرایه شود اما چون وقت تنگ بود و در نصف روز نمیشد محلی را کرایه کرد مقرر گردید در همانجا هر طور هست نگهداری شود یا در صورت امکان بقلهء اراکو انتقال داده شود در این موقع سرتیپ زاهدی از منزل اینجانب چند مرتبه تلفن کردند و آمدند ولی ما را عموماً "در بلا تکلیفی قرار دادند و عاقبت تصمیم بر این شد که آقای سرتیپ زاهدی با خطیبی تماس بگیرند بالاخره در حدود ساعت ۱۱ از منزل اینجانب چهار نفره حرکت کردیم و چون آقای خطیبی بقراری که سرتیپ زاهدی میگفتند در منزل آقای دکتر بغائی بودند ما را آنجا بردند مدتی با آقای خطیبی مذاکره میکردند و دکتر بغائی هم منزل نبودند. مذاکراتی که در آنجلسه صورت گرفت مربوط به تعیین محل جدید برای پنهان نگاه داشتن سرتیپ افشار طوس بود و در آنجا نیز محل مناسبی بنظر نیامد و پیشنهادی نشد بالاخره آقای دکتر بغائی تشریف آوردند و بعد از مدتی به اطاقی که ما بودیم وارد شدند مذاکرات در حضور ایشان محدود بود به چگونگی تفتیش و مهرو موم کردن منزل خطیبی، و اینجانب اظهار داشتم که غیبت ایشان از منزل خود صلاح نیست و در صورت لزوم بیان توضیحات ایشان هیچگونه توضیح قانع کننده ای نمیتواند بدهند و باید بمنزل خود برگردند و بالاخره موافقت نمودند که بمنزل خود مراجعت کند و چون اینجانب تعجیل داشتم که بمحل برگشته وزودتر بماءمورین محافظت سرتیپ افشار طوس سرکشی کنیم در حدود ساعت ۴ بمنزل مراجعت آقایان تیمساران دکتر منز و سرتیپ زاهدی و سرتیپ بایندر نیز به بنده منزل آمدند پس از

مدتی مذاکره مقرر گردید اینجانب به محل بروم و دستور دهم آقایان سرتیب افشار طوس را بارتفاعات بالاتر ببرند و اگر بقله اراکو ممکن نباشد به محل دوجاهه نقل مکان کنند تا بعد محل مناسبتری فکر کنیم منتها چون موضوع عبور و مرور روی جاده‌ها به نظر می‌رسید که تحت کنترل باشد اینطور در نظر گرفته شد که رفتن و برگشتن اینجانب با دو وسیله مختلف باشد لذا رفتن را تا محل دو راهی قهوه خانه تلو با اتوموبیل گرا به رفتم و فرار شد در ساعت ۱۵ شب به طور دقیق اتوموبیل سرتیب دکتر منز بهعبت سرتیب بایندر برانندگی شوهر اینجانب در موعودگاه حاضر شوند و اینجانب را بشهر مراجعت دهند. و بهمین ترتیب هم عمل شد و چون محل نگاهداری اسبها بین ساعت ۸ و ۹ دور از جاده در محلی بنام استخر تعیین شده بود و اینجانب نتوانستم شبانه آنرا پیدا کنم مدتی پیاده روی کردم تا به تلو رسیدم و چون ماه بوس شدم و در خارج از جاده مال روئی هم که بمحل اختفای سرتیب افشار طوس بلد نبودم مصمم به مراجعت شدم پس از مدتی راهپیمائی در ... مراجعت نوکر آقای امیر علائی را دیدم که مالها را برمیگرداند فوراً سوار شدم خود را به محل غار رساندم عباس رفت و سرگرد بلوچ را صدا کرد ایشان آمدند و با من ملاقات و مذاکره نمودند و از چگونگی احوال و وضع مزاجی سرتیب افشار طوس جوفا شدم حتی معلوم شد یک نصفه تخم مرغ و قدری چای به ایشان خورانده اند سپس در مورد نظیر محل با سرگرد بلوچ صحبت کردم البته در بدو امر نامبرده خیلی ناراضی بود و انجام عمل را کار مشکلی میدانست ولی عاقبت او را به این عمل راضی نموده و گفتم که شبانه اینکار باید انجام پذیرد و روز بعد اینجانب توسط عباس نوکر آقای امیر علائی با او تماس خواهم گرفت سپس از ایشان جدا شده و با عباس بطرف جاده حرکت کردم ساعت ۱۵  $\frac{1}{4}$  که به دوراهی تلو رسیدم اتوموبیل در همان محل ایستاده بود سرتیب دکتر منز و سرتیب بایندر نیز بانتظار اینجانب بودند و باتفاق



شهر مراجعت کردیم اینجانب بمنزل رفتم و در ساعت  $۲\frac{1}{۴}$  بعد از نیمه شب مرا بازداشت کردند .

س - بطوریکه اظهارات سایر رفقای تیمسار حاکیست در منزل دکتر بقائی صحبت از یادداشتهای جیب مرحوم تیمسار افشار طوس بعین آمده و بعداً" در مورد از بین بردن آن مرحوم تصمیم احد گردیده که بعد از مراجعت بمنزل تیمسار و بررسی دراین موضوع ابلاغ دستور از بین بردن تیمسار سرتیپ افشار طوس رئیس شهربانی کل کشور بعسده" جنابعالی واگذار شد و بارفتن به محل، به سرگرد بلوچ قرائی ابلاغ نمودید با توجه باین سؤال و اینکه در پاسخ قبلی این نکته را عبور و گذر نمودیم شرح آنرا مرقوم دارید.

ج - صحیح است در منزل دکتر بقائی صحبت از یادداشتهای جیبی مرحوم تیمسار افشار طوس بعین آمد و حتی خطیبی اظهار کرد که اسامی اینجانبان و چند نفر دیگر در آنجا یادداشت شده بود که باید معدوم شوید حتی اینجانب سؤال کردم چگونه استنباط شده که معدوم باید بشویم آنچه بخاطر دارم گفتند روی اسامی شما خط قرمز کشیده شده بود اینجانب چیزی نگفتم اما باطنا" کشیدن خط قرمز در دفترچه یادداشت جیبی مرحوم سرتیپ افشار طوس را با اعدام خود مقارن و مربوط ندانستم در مورد از بین بردن مرحوم سرتیپ افشار- طوس و اخذ تصمیم در این مورد بطوریکه سؤال میشود مذاکره بعین نیامد آنچه بخاطر دارم اینکه آقایان از احتمال فرار مرحوم افشار - طوس و یا کشف محل از طرف ماءمورین و محاصره و استخلاص او پیش بینی هائی نمودند و حتی گفته شد که اگر نامبرده میادرت بغسرار کند ماءمورین محافظ او چه خواهند کرد و پیشنهاد شد که باید تیراندازی کنند . لکن احتمال فرار از طرف سرتیپ افشار طوس بحدی دور از واقع بنظر میرسید که حتی مضحک مینمود لذا اینجانب با آنکه گزارا" موضوع معدوم کردن نامبرده در صورت میادرت بفرار را شنیدم باطنا"

توجهی باینمطلب ننمودم زیرا همینطور که عرض میکنم احتمال مبادرت بفرار را غیر ممکن میدانستم فیر از این عرایض چه در منزل خطیبی و چه بعد از آن اینجانب مأمور ابلاغ دیگری نبودم جز آنکه همانطور که قبلاً" تصمیم گرفته بودیم محل نامبرده را تعویض کنیم لذا تکرار میکنم نه کسی مرا مأمور ابلاغ معدوم کردن افشار طوس نموده و نه من چنین ابلاغی کرده ام .

س - در منزل دکتر بقاشی نماینده مجلس ( در روز چهارشنبه ۳۲/۲/۲ ) پس از ورود دکتر بقاشی استعلامی از طرف تیسار دکتر منزله در مورد از بین بردن تیسار افشار طوس از آقای دکتر بقاشی بعمل آمد با خیر .

ج - در حضور اینجانب چنین استفساری نشد . یا شاید من توجه نکردم . باز هم عرض میکنم که سوگند یاد میکنم که جز حقیقت چیزی نگویم . آنچه بخاطر دارم در حضور ایشان صحبت از این شد که اگر سرتیپ افشار طوس فرار اختیار کند مأمورین چه باید بکنند و گفته شد باید تیراندازی کنند . و البته اینجانب که وضعیت محل و غار و کیفیت آنجا را میدانستم بهیچوجه احتمال فرار از طرف ایشان نمیدادم .

س - بطوریکه در جلسه قبل فرمودید گویا در نظر داشته‌اید تیسار افشار طوس را بعد از چندی آزاد نمائید لطفاً" بفرمائید چه موقع و پس از چه تحولی قرار بود او را آزاد نمائید و چه نتیجه‌ای از این عمل ممکن بود عاید شما و رفقایان شود .

ج - موضوع بازداشت مرحوم تیسار افشار طوس بطوریکه قبلاً" عرض کردم مسئله‌ای بود که بیش از چند هفته قبل از دوشنبه ۳۲/۱/۳۱ مطرح و مورد مطالعه و حتی نزدیک به انجام عمل بود و باز بطوریکه عرض کردم مقصود از این کار تضعیف دستگاه دولت خصوصاً" قوای انتظامی که طرفداری از تظاهرات خائنین نموده میکرد و بر عکس

تظاهرات مخالفین ساده دولت را بشدت سرکوبی مینمود البته ماتصور میکردیم که حتی تظاهرات توده ها ادامه داشته و این گونه صحنه سازیها بمنظور ارعاب آقایان نمایندگان مخالفین دولت دامنه دارد این بود که بمنظور جلوگیری از این عمل و تقویت مخالفین دولت تصمیم بر بازداشت مرحوم افشار طوس گرفته شد و تصمیم بر این بود به محض اینکه صفوف مخالفین دولت و مخصوصاً " نمایندگان مجلس که بر اثر تشجیع در مقابل این عمل فشرده ترو هماهنگ تر گشته و صراحتاً عقاید خود و مخالفت خود را با طرح گزارش هیئت ۸ نفری ابراز دارند البته بعضی وصول بچنین مقصودی مصمم بودیم که مرحوم سرتیپ افشار طوس را آزاد کنیم .

س - در این جلساتی که اشاره فرمودید قبل از روز ۳۱/۱/۳۲ در منزل خطیبی با جای دیگر با حضور وی تشکیل میشد صحبت از ریاست شهربانی تیمسار دفتری ( بعد از ربودن تیمسار افشار طوس ) بمیان آمد یا خیر ؟ .

ج - نام تیمسار سرتیپ دفتری به سمت نامزدی پست ریاست شهربانی بگوش من خورده است بخوبی بخاطر ندارم در کجا ، گمان میکنم از طریق آقای خطیبی حتی این جانب شنیده ام مدتی است که ایشان از طرف آقای نخست وزیر کاندید این پست شده اند و حتی این موضوع موجب نهایت تعجب اینجانب شد عاقبت قرابت و نسبت ایشان را با آقای نخست وزیر دلیل بر این تصمیم تشخیص دادم ولی بهر حال فکر ربودن مرحوم افشار طوس بمنظور تسریع در تعیین جانشین ایشان برای اینجانب بکلی نازکی دارد و اگر هم در زیر کار ، چنین فکری بوده است بهیچ وجه با اطلاع اینجانبان نرسیده است .

س - در جلسات قبل از دوشنبه ۳۱/۱/۳۲ و همچنین جلسه روز ۲۲/۲/۳۲ ( در منزل آقای دکتر بقاشی ) صحبت از کابینه بعدی و کاندیداهای وزارتخانه ها و بالاخره مشاغل هر یک از تیمساران در

کابینه آتی بمیان آمد یا خیر؟ و در صورتیکه در این باره گفتگو شده است، کابینه فرضی را تشریح و توصیف فرمائید.

ج - با آقای دکتر بهائی چه در جلسه روز ۲۲/۲/۲ و چه قبل از آن بهیچوجه صحبت از کابینه بعدی و یا کاندید وزراء و غیره که مورد سوال شماست نشده بود و نشد، قبل از آنهم باید بعرض برسانم که محرک ما بهیچوجه طرفداری از شخصی یا ایجاد زمینه برای فرد بخصوصی نبوده است و صرفاً "مخالفت ما با حکومت فعلی و دولت آقای دکتر مصدق بوده است و بس و معتقد بودیم هر کسی بجای ایشان جرئت داوطلب شدن اداره امور کشور را در وضع حاضر مملکت داشته باشد خود شرط لیاقت است.

س - غیر از تیمسار افشار طوس چه اشخاص دیگری در نظر بودند که دستگیر شوند.

ج - فعلاً "اشخاص دیگری باسم منظور نشده بود ولی بهر صورت باقتضای چرخش امور چندی بود در نظر گرفته شده بود که طرفداران جدی دولت که مخصوصاً در ائتلاف با حزب توده و تضعیف شاه کوشش میکنند بهر نحوی شده خنثی گردند.

س - از جیب تیمسار افشار طوس چه اشیائی بدست آمد و آنها چه بود و فعلاً در دست کیست؟

ج - آنچه بخاطر دارم در منزل خطیبی تنها چیزی که بیشتر مورد توجه بود اسلحه ایشان بود که اظهار داشتند سلاحی در جیب ایشان نبوده صحبت از دفترچه یادداشتی هم بمیان آمد ولی من شخصاً ندیدم و واقعاً نمیدانم در دست کیست آنچه بطور قطع عرض میکنم نزد من نیست.

س - در راس افسران بازنشسته ارتش کدامیک از تیمساران قرار داشتند و آنها در جلسات کانون شرکت میکردند یا خیر؟

ج - افسران بازنشسته بطوریکه مسبقاً کانون دارند کانونی که

مصوب و قانونی است و اساس نامه آن بتصویب اعلیحضرت شاه رسیده است و توسط هیئت مدیره امور آن اداره میشود وقتی این جانب و دستجات اولیه<sup>۱</sup> امراء بازنشسته شدیم بآن کانون هدایت شدیم و تقاضای عضویت نمودیم ریاست افتخاری کانون با تیمسار سرلشکر زاهدی است ولی من هرگز ایشان را در آن کانون ندیدم بلکه سرتیپ بازنشسته اعتماد مقدم و سرلشکر بازنشسته روح الله میرزا جهانبانی (گویا اسم فامیلشان عوض شده) کیکاوسی را دیدم که بآداره<sup>۲</sup> امور آن کانون با کمک چند سرهنگ بازنشسته مشغولید. و اما افسران سری بازنشسته اخیر (عده<sup>۳</sup> ۱۳۶ نفری) از خود هیئت رئیسه تعیین کرده بودند منتها برای هدایت آنها در اقداماتی که در نظر داشتند برای اعاده حقوق و دفاع از حیثیات خود بکنند جمعی از امراء<sup>۴</sup> بازنشسته که من جمله اینجانب با سرتیپ پایندر و سرتیپ زاهدی و سرتیپ دکتور منز و چند نفر دیگر با آنها تماس داشتند و هفته‌ای یکی دو روز در همان کانون آنها را ملاقات و باید عرض کنم که در بعضی تصمیمات شدید مقدماتی بر مخالفت آنها را تا اندازه‌ای ساک و نصیحاتشان را تعدیل نمودم.

ب - در روز چهارشنبه ۲۲/۲/۳۲ که در منزل آقای دکتر بقائی با حسین خطیبی روبرو شدید جریان بعد از بردن تیمسار افشا طوس را چگونه برای شما تعریف نمود و اظهار کرد که در این دو روزه چه کارها کرده است.

ج - ایشان در این خصوص صحبت زیادی نکرد فقط اظهار داشت که آنشب را در منزل خود بسر برده و توسط کلفت خود در نیمه شب دستور نظافت و تهویه اطاق سالن را داده و روز بعد صبح از منزل خارج شده است حتی گمان میکنم در آنساعت از ترتیب خدمتکار و نوکر خود و خانواده<sup>۵</sup> خود اظهار بی اطلاعی میکرد و تعجب مینمود که هر چه بمنزل تلفن میکند جوابی نمیشنود حتی گفته شد تلفن منزل شما اشغال شده است اما او بحدی بوضعیت خود مطمئن بود که معتقد بود

چنین چیزی ممکن نیست . از گزارش اوفات خود برای ما صحبتی نکرد جز آنکه گمان میکنم در آن دو روزه بمنزل خود برنگشته بود .  
س - آیا دکتر بقائی باو تذکری در مورد مراجعتش بمنزل داد یا خیر؟

ج - ما عموماً و متفقاً هم عقیده بودیم که غیبت ایشان از منزلش بی‌مورد است و باید برگردد و همگی بایشان تذکر دادند .  
س - بعقیده جنابعالی اعتماد تیمسار افشار طوس در آمدن بمنزل خطیبی به چه نحوی ایجاد شده بود و عامل دعوت و آوردن ایشان چه شخصی بود .

ج - نا آنجا که میدانم مرحوم فقید ، سوابق آشنائی با خطیبی داشته و در زمینه سیاست از خیلی پیش فعلو انفعالاتی داشته‌اند ولی من در این زمینه وارد نیستم میدانم تصور میکنم سرتیپ فقید انتظار خدماتی مهم از ایشان داشته که فقط بدست او و قطعاً مورد اعتماد هم بوده بطوریکه همه میدانند چند مرتبه هم قبلاً بمنزل خطیبی رفته است و اما عامل دعوت و آوردن ایشان چه شخصی بود بطوریکه قبلاً هم عرض کردم خود خطیبی بوده است که تلفظاً با ایشان تماس داشت و میتوانست هر وقت بخواهد او را دعوت کند .

س - اطلاعات خود را در باره ماشین که تن مدهوش تیمسار افشار طوس را با آن حمل نمودند از لحاظ نمره ماشین، مالک آن و راننده ماشین مرقوم دارید .

ج - در پاسخ همین سؤال در بازجویی گذشته عرض کردم نوع ماشین را شوfer خود من که پهلوی او نشسته بودم پنتیاک تشخیص داد و اما من خود تشخیص ندادم او میگفت پنتیاک و چون شب خیلی تاریک بود ماشینها هم خیلی سرعت میرفتند و در پیچ خم متوقف شد ولی از نظر من و پشت تپه خارج از جاده بود رنگ آنرا هم من خوب تشخیص ندادم همینقدر میدانم که دورنگ بود و رنگ پائین آن تیره

نر بود. اما بچه کسی تعلق داشت نمیدانم همینقدر میدانم که در شب معهود دوشنبه ۳۲/۱/۳۱ تا ساعت ۸  $\frac{1}{4}$  حتی پس از دستگیری تیمسار سرتیپ افشار طوس بنا بر تلفن ایشان (خطیبی) که آماده و بنزین گیری شده بود در گاراژی که پای تلفن اسم نبردند منتظر بود به تلفن ایشان حرکت کرد و بمنزل خطیبی آمد. در خصوص نمره، آن ندیدم و نمیدانم راننده، آنرا نیز ندیدم زیرا عرض کردم با نهایت تعجیل و سرعت چه در موقع حرکت و چه در مراجعت عمل شد و بیطرف آن ماشین نرفتم. من - براننده ماشین مهندس خطاب میشد حال بجا میآورد کی بوده است؟

ج - اینجانب نشنیدم کسی او را خطاب کند زیرا بطوریکه قبلاً عرض کردم بعضی رسیدن به دوراهی لتیان ماشین من که مقدم بود در روی جاده اصلی متوقف شد و ماشین دیگر که حامل سرتیپ افشار طوس بود وارد در جاده فرعی لتیان شد و چرخ زد و پشت تپه متوقف شد بطوریکه من در حدود ۵۰ متر دور بودم و نمیدیدم و نمیشنیدم در موقع مراجعت من ماشین من مقدم حرکت میکرد اینستکه اینجانب شخصا نشنیدم کسی آن راننده را صدا کند.

س - کلتی که در بین تفنگ ها بود. توسط چه کسی به محافظین تحویل شده است و متعلق به کیست؟

ج - این کلت متعلق به آقای امیر علائی است مرحوم سرهنگ انصاری پس از رفع غائله آذربایجان و دفع متجاوزین خائن از آن زمان برای ایشان سالهاست آورده شده بود اینجانب به نام خودم از ایشان قرض خواستم و توسط راننده ام برای من فرستادند و در همان منزل خطیبی به سرگرد بلوچ برای حفاظت خود و محبوس خود واگذار گردید. حتی در موقع تفویض به ایشان تذکر دادم امیدوارم هرگز محتاج به بکار بردن آن نشوید.

س - در مدتی که در آن شب واقعه، تیمسار افشار طوس در منزل

خطیبی بودند گفتگوهای تیمسار افشار طوس با خطیبی در چه زمینه بود و تقریبا " چه مدت طول کشید؟

ج - مدتی که بطول انجامید خیلی مطول شد در حدود یکساعت طول کشید طوری که ما هر چهار نفر که در دالان عقب در انتظار بودیم تصور یک صحنه دروغی هم نمودیم و خیال کردیم که ایشان مقاصد دیگری بر علیه ما دارند بالاخره پس از یکساعت مذاکراتشان تمام شد صدای آنها از سالن به آن محل نمرسید و اینجانب از موضوع صحبت آنها در آن شب مطلع نیستم .

س - بعدا " از خطیبی سؤال کردید که در آن مدت صحبت شما راجع بچه موضوع بود یا خیر ، چون این مسئله قابل توجه و تعجب است که با وجود تعهد مقدمات و وسائل کار برای ربودن تیمسار افشار طوس ادامه صحبت در حدود یکساعت در آن وضع خاصی که بوجود آمده بود قطعا " روی مطالب مهم از قبیل خواستن و برسدن اسراری یا بستن تعهداتی و یا اجراء عملی بوده که با ارباب تیمسار افشار طوس و تهدید وی بر بودن میخواست عملی نماید و اضافه فرمائید که در بین مکالمات و صحبت آیا مشاجره لفظی پیش آمد و در لحظاتی صدای طرفین یا یکی از طرفین بلند میشد یا خیر؟

ج - تصدیق میفرمائید که پس از اجرای کار دیگر موقع برسدن چنین سؤال نبود و با نهایت سرعت باید سرتیپ افشار طوس را از آن منزل دور بکنیم مخصوصا " که وقت هم تنگ بود و ساعت  $10 \frac{1}{4}$  بود و بمناسبت ساعت فرمانداری نظامی اشخاص میباید بمنزل خود برمیگشتند اینستکه فرصت سؤالی نشد . اما راجع بمشاجرات لفظی بهیچوجه صدائی از اطاق سالن بلند نشد و گمان میکنم تا آخرین لحظه با نهایت ملاحظت و طبق معمول صحبت میکردند . راجع به چگونگی مذاکرات ایشان هیچگونه توضیحی بمان ندادند .

س - با توجه بآنچه که در ضمن آخرین سؤال بود و مسئله



ساعت ۱۲ و مقررات حکومت نظامی و با در نظر گرفتن نظریات قبلی جمع با خطیبی بنظر جنابعالی در آن مدت خطیبی نمی خواسته از سرتیپ افشار طوس برای اجراء مقاصد خاص استفاده نماید و چون شاید سرتیپ افشار طوس موافقت نکرد بآن سرنوشت دچار گردید ؟

ج - تصور من چنین نیست زیرا افشار طوس را من زیاد نمیشناختم اما ایشان را هم شخصی نمیدانم که با پیشنهادات خطیبی ... \* کند یا از وظائف خود منحرف شود بلکه بر عکس تصور من اینستکه سرتیپ افشار طوس اصراری باین ملاقات و نتیجه از آن داشته است کما اینکه چند مرتبه این ملاقات به تاخیر افتاد و مجدداً در تعیین وقت بقراریکه خطیبی اظهار داشت از طرف سرتیپ افشار طوس استقبال شد و اما طول مدت مذاکرات را من بعلت عدم جسارت و تردید در اجرای امر دستگیری سرتیپ افشار طوس از طرف خطیبی میدانم و گمان میکنم دچار اضطراب و تزلزل شده بوده است.

س - قطعاً این موضوع مورد توجه شما واقع گردیده است که خیابان خانقاه میبایستی خلوت شده باشد که حتی شخص یا اشخاصی از آمدن اتومبیل رئیس شهربانی بآن محل آگاه نشوند با این مقدمه خلوت کردن خیابان بعهدده چه شخص یا اشخاصی بوده است آیا از افراد حزب زحمت کشان برای اینکار استفاده ای شده است ؟

ج - اولاً " اصولاً " خیابان خانقاه از ساعت ۹ شب به بعد چون شاهراه عمومی نیست خیلی آمد و رفت در آن نمیشود ، ثانیاً " رد شدن اتومبیل رئیس شهربانی و یا وارد شدن ایشان به منزل در آن حدود خاصه که شما " نخواسته باشد تظاهر بر ورود به آنجا بکنند حتی ورود خودش را مخفی بدارد ( بعلت مرخص کردن شوهر ) عمل مهمی نیست و شاید در آن خیابان و در آن ساعت اهدا " جلب دقت نکند ، چنانکه

اگر ایشان آن آدرس را فراموش نکرده و از شاگرد بقال سؤال نمی‌کردند شاید بمنزل حسین خطیبی سوء ظنی معرفت واحدی هم متوجه ورود ایشان به آنجا نمیشد. آنچه قطعی است یعنی به بخشید آنچه من تصور میکنم از افراد حزب زحمتکشان کسانی مراقبت آن منزل را بعهده نداشته‌اند بعلت اینکه اولاً "خطیبی اظهار میداشت ماء مورین آگاهی که مراقبت آنحدود بعهده داشته‌اند از خود او هستند یعنی با او مربوط‌اند و از ساعت ۸ شب به بعد میروند. ثانیاً " بعلت اینکه ایشان اظهار میداشتند جریان اینعمل یعنی بازداشت سرتیپ افشار طوس به هیچوجه بااطلاع دکتر بقائی نیست لذا تصور نمیکنم افرادی از حزب زحمتکشان را باینکار گمارده باشند. چنانکه در ساعت  $\frac{1}{4}$  ۱۵ شب موقعیکه اینجانب از آن خانه خارج شدم که به اتومبیل خود سوار شوم احدی را در آن خیابان ندیدم مگر یک فقیری که در یکی از کوچه‌های فرعی که بجنوب خیابان می‌رود داخل شده.

س - مقابل حواصاها را که بخط خود جنابعالی است امضاء مینمائید؟

ج - امضاء میکنم.

## بازجویی از تیمسار سرتیپ بازنشسته علی اصغر مزینی

مورخه ۲۲/۲/۱۲

- در ساعت ۱۶ روز ۲۲/۲/۱۲ تیمسار سرتیپ علی اصغر مزینی احضار و بشرح زیر سئوالاتی از نامبرده بعمل آمد .
- س - با احراز هویت خود مرقوم دارید که از تاریخ ۹ اسفند ۱۳۳۱ که بنا باظهار خودتان برای متشکل نمودن مخالفین دولت اقدام مینمودید با کدام یک از مقامات برای اجرای این نقشه تماس و ارتباط داشتید .
- ج - این مخالفین دولت عبارت از مقاماتی نبودند، بلکه عبارت از اشخاص متفرق بوده است که جمعی از آنها تشکیلاتی داشته‌اند مانند حزب سومکا، حزب آریا یا جمعیت موسوم به ذوالفقار و مجاهدین اسلام و گروهی اشخاص مختلف بوده‌اند که هر یک چندین تن کم و بیش طرفدارانی داشته‌اند و اینها اشخاصی که شغلی داشته یا مقامی باشند نبوده‌اند و از طرفی مخالفت صرف با دولت هم نبوده است مثلاً " من از موافقت با مخالفت حزب سومکا با دولت اطلاعی ندارم اما آنچه قطعی است مخالفت آنها با حزب توده یا با سلب اختیارات شاه قطعی بوده و در اینجهت با ما هم نظر بوده‌اند همچنین است حزب آریا و غیره .
- س - منظور از مقامات ، نمایندگان مجلس یا وزراء و اشخاصی که در خدمت دولتی هستند یا وابسته باین مقامات میباشند خواهشمند است در اینمورد توضیحی مرقوم فرمائید .
- ج - از نمایندگان اینجانب از تاریخ ۹ اسفند تا کنون شخصا " از

چند نفر ملاقات کرده‌ام ( آقای بهادری - آقای حاشری زاده، آقای بقائی، آقای میراشرفی) لکن این ملاقاتها اغلب برحسب اتفاق و جدا جدا اتفاق.

در روز ۲۲/۲/۱۴ به ملت حضور افسر نگهبان زندان در موقع بازپرسی بهازجویی خاتمه داده شد و مجدداً در روز دوشنبه ۲۲/۲/۱۴ ساعت ۱۱ ¼ صبح در محل بازداشتگاه حاضر و سئوالاتی از نیکسار سرتیپ مزینی بشرح زیر بعمل آمد.

س - دنباله سئوال جلسه قبل را راجع به مقاماتی که با آنها ارتباط داشتید ادامه فرمائید.

ج - بطوریکه عرض کردم این ملاقاتها بطور جدا جدا از اشخاص نامبرده در سئوال قبل بعمل آمده و موضوع صحبت نیز مربوط برویه که دولت اتخاذ نموده و برای فشار . . . . در طرح و تصویب آن گزارش هیئت امنای بوسیله عمال خائن حزب توده یا سایر دستجات متعایل به جب ائتلاف نموده و به تظاهرات دست زده‌اند در این ملاقاتها بیشتر صحبت از خط مشی که محتملاً " دستجات . . . . مخلف . . . . دولت در مجلس اتخاذ خواهند نمود و رویه که دستجات خارج برای مقابله با تظاهرات حزب توده باید اتخاذ کنند صحبت بمیان آمده است و پس.

س - چه افسرانی اعم از حاضر بخدمت یا بازنشسته در جریانات مشکل نمودن مخالفین دولت از تاریخ ۹ اسفند / ۳۱ یا قبل از آن الی اکنون با تیمساران ( منظور جنابعالی - تیمساران بایندر، زاهدی، دکتر منزله) و دکتر بقائی و خطیبی یا سایر مقامات مخالف دولت ارتباط داشتند بنام بیان فرمائید.

ج - تقریباً " میتوانم عرض کنم عموم افسران بازنشسته متبها باید توضیح دهم که افسران بازنشسته بر چند قسمت ریز تقسیم میشوند.

۱ - عده، از افسران ۱۳۶ نفر افسران ارشد بازنشسته، اخیراً

دسته و عده‌ای که در مرکز حاضرند اغلب در کانون افسران بازنشسته و پس از اشغال آن از طرف قوای انتظامی در دستجات مختلف در منازل شخصی مجتمع و توسط یک نفر (سرهنگ نوایی) ارتباط خودشان را با ما حفظ کرده و هفته‌ای یکی دو بار یک یا دو نفر از ما در جلسات آنها حاضر میشدند البته عده معتابیهی از این دسته که بیشتر منحصرًا ب فکر بازگشت به ارتش بودند دائما در باشگاه افسران جمع و بعقادات رسمی ارتش مراجعات مینمودند.

۲ - عده از دستجات افسران ارشد و امراء بازنشسته که شامل دو طبقه امرایی میشود که در اواسط سال گذشته در حکومت آقای دکتر مصدق بازنشسته شدند از این جمعیت نیز عده بهیچوجه پیرامون جمعیت نگشته یا بعلت گرفتاریهای شخصی و خانوادگی یا بر اثر عدم اتفاق عقیده و دخالت در امور سیاسی بطرف ما نیامده‌اند. اما جمعی که بطور غیر منظم در اوایل در کانون افسران بازنشسته و بعدا در منازل جمع میشدند عده در حدود ۲۵ نفر میشدند که فعلا آنچه اسامی آنها بنظرم میرسد عرض میکنم:

سرتیپ هاشمی - سرتیپ حیدری - سرتیپ افطسی - سرتیپ شعری - سرتیپ بیژن گیلانشاه - سرتیپ اکبر گیلانشاه - سرتیپ نقی زاده - سرتیپ الیکائی - سرتیپ عباسی - سرتیپ عدل طباطبائی - سرهنگ کیگوسی - سرهنگ نوایی - سرهنگ دولو - سرهنگ آذری  
آنچه بخاطر دارم فعلا همین اشخاص هستند. ولی باید عرض کنم که این آقایان مستقیما ارتباطی با دکتر بقائی و خطیبی نداشته‌اند.  
س - غیر از چهار نفر تیمساران که فعلا بازداشت میباشند چه افسرانی از توطئه ربودن و قتل تیمسار افشار طوس مطلع بوده و یا دخالتی داشته‌اند؟

ج - غیر از این چهار نفر از موضوع توطئه ربودن تیمسار فقید کسی مطلع نبوده و اما مسئله قتل آن تیمسار نیز از اطلاع اینجانب و

تا ساعت بازداشت من با اطلاع سه نفر تیمساران دیگر نامبرده نیز نرسیده بود.

س - در جریان ربودن و قتل دلخراش تیمسار افشار طوس آقایان شمس‌الدین قنات آبادی نماینده مجلس شورایی ملی و سید مصطفی کاشانی ( پسر آیه الله کاشانی ) اطلاع یا مداخله داشته‌اند یا خیر؟

ج - نامبردگان تا آنجا که اینجانب اطلاع دارم بهیچوجه خبر نداشته‌اند.

س - ارتباط قبلی هم با دو نفر آقایان فوق‌الذکر نداشته‌اید؟

ج - چرا ارتباط قبلی با آقایان نامبرده داشته‌ایم بدین‌قرار که در روز جشن ملی شدن صنایع نفت ایران که در اواخر اسفند گذشته بود مجلسی در مجمع مسلمانان مجاهد برپا بود که عده‌ای از افسران بازنشسته در محبت ما چهار نفر در آن مجلس شرکت کردند و در آنجا شمس قنات آبادی و دکتر شروین خطابه‌هایی خواندند . بهمینین آقای دکتر بقائی راجع به هدایت نهضت ملی و تاریخچه آن صحبت کردند ولی آقای سید مصطفی کاشانی را من شخصا در آن مجلس ندیدم . بعد از ظهر همانروز هم مجلس جشنی بهمان مناسبت در کانون حزب زحمتکشان دائر بود و عده‌ای از رفقای من بنا بر تصمیم قبلی در آن شرکت نموده و اصولاً مناسبت به آقای دکتر بقائی هیچ نوع تمایلی نداشتیم و بعلمت نطق کذائی ایشان که پس از وقایع ۳۰ به‌رمه گذشته خون افسران و خانواده‌های آنها را مباح دانستند مورد تنفر ما نیز بودند ولی بقرار معلوم در آنروز جشن، بعلمت حضور افسران، شرحی در وظایف و خدمات ارتش و افسران ارتش گفتند و آنها را ستودند و جبران گفته‌های قبلی خود را نمودند . اینجانب آقای سید مصطفی کاشانی را یک مرتبه در منزل آقای کاشانی در شهر و یک مرتبه در ایام عید نوروز در کرج در خدمت حضرت آیه الله کاشانی دیدم ولی صحبت مطولی نشد.

س - ماشینی که در شب واقعه همکل مرحوم افشار طوس از منزل

خطیبی تا محل اختفا، با آن حمل گردید از چه سیستم و متعلق به چه شخصی بوده و راننده آن کیست و آیا مهندس قره گوزلو راننده آن بود یا از این جریان اطلاعی داشته است یا خیر پاسخ را جز به جز شرح مرقوم فرمائید.

ج - بطوریکه یک مرتبه هم در سئوالات قبلی پاسخ عرض کردم طبق گفته شوfer من که خود اینجانب در محل جلوهپهلوی او نشسته بودم بونتیاک بود و رنگ آن تیره و دو رنگ بود که قسمت پائین آن تیره تر و بالای آن روشن تر بود. اینکه ماشین بچه شخصی تعلق داشته اینجانب نمیدانم. همینقدر میدانم که متعلق به یکی از دوستان خطیبی بود و قبل از ورود تیمسار افشار طوس ایشان در منزل خود بمحلی به یکی از دوستان خود تلفن میکردند که ماشین حاضر باشد و بنزین گیری کرده باشد. هر وقت تلفن کنند با راننده اش بیاید. پس از دستگیری سرتیپ افشار طوس ایشان (خطیبی) تلفن کرده و ماشین آمد. مهندس قره گوزلو را من نمیشناسم و اما اینکه ماشین متعلق به ایشان بوده یا خیر و یا به رانندگی نامبرده بوده است یا خیر اینجانب اطلاعی ندارم و بطوریکه قبلاً هم عرض کرده‌ام بمحض رسیدن بمحل آن ماشین بونتیاک از جاده خارج و بجاده فرعی لتیان وارد و در پشت تپه مخفی شد طوری که من آنرا نمیدیدم و در مراجعت هم این ماشین بسرعت تمام قبل از ماشین من حرکت کرد و راننده آنرا ندیدم.

ح - تفنگ چهارتیری که در اداره کارآگاهی بیجا به عالی ارائه شد و همچنین کلتی که شماره آن حک شده بود ملاحظه فرمودید مربوط بکدام یک از چهار نفر تیمساران بوده و بچه منظور در اختیار سرگرد بلوچ قرائی گذارده بودید.

ج - تفنگ پنج تیر در آنجا دو عدد دیده شد یکی از نوع برنو شکاری و دیگری پنج تیر حاجی محمد تقی، اینجانب آن دو تفنگ نمی‌دانم متعلق به کیست آنچه میدانم اینست که سرگرد بلوچ برای حفاظت خود و

محبوس خود اسلحه میخواست و اینجانب نداشتم باو بدهم یک قبضه کلت متعلق به آقای امیر علائی را من شخصا " از او قرض خواستم و در آن تاریخ که برای من فرستاد ایشان نمیدانست بچه منظور است و بشخص اینجانب موقتا " امانت داد. این اسلحه همان کلتی است که در اداره کارآگاهی باینجانب ارائه شد و اما از تفنگهایی که در آنجا دیده شد گمان میکنم فقط یک قبضه دولول شکاری ریشارد متعلق به آقای امیر علائی در دست نوکر ایشان عباسی بوده است.

س - یادداشتها و اسامی که در شب واقعه در منزل حسین خطیبی از جیبهای مرحوم افشار طوس بدست آمد توسط چه کسی کشف شد و تحویل چه کسی گردید و اکنون در اختیار چه شخصی است و آیا تیمسار یا سایر تیمساران یادداشتهای مزبور را ملاحظه فرمودید یا خیر؟

ج - اینجانب در آنموقع در سالن نبودم اما در دالان قبل از خارج شدن از منزل آقای خطیبی شنیدم موقعیکه برای پیدا کردن اسلحه ایشان جیبش را تفتیش کرده اند دفترچه جیبی یادداشتی بدست آمده است اما در آن موقع با وضعیت مغشوش و شلوغی که بود نفهمیدم دفترچه یادداشت بدست کدامیک از آقایان افتاد. اینجانب شخصا " دفترچه را ندیدم.

س - فعلا " دفترچه یادداشت در اختیار چه شخصی است و آیا خطیبی و دکتر بقائی در ملاقات روز چهارشنبه در منزل بقائی (۲/۲/۴۲) اشاره به این یادداشتها و اینکه فعلا " کجاست ننمودند.

ج - اینجانب از اینکه دفترچه یادداشت کجاست و در اختیار چه شخصی است اطلاعی ندارم فقط در ملاقات روز چهارشنبه با آقای خطیبی در منزل دکتر بقائی شنیدم که گفته شد در این دفترچه اسامی همگی ماثبت بوده و آقای خطیبی اظهار میداشتند که در نظر بوده است پس از تحولاتی که باید پیش بیاید ما چهار نفر اشخاصی بوده ایم که باید معدوم میشدیم سؤال شد چگونه چنین تصویری مبرود آقای خطیبی



گفتند روی اسامی ما بقلم قرمز خط کشیده شده بود. اما از اینکه این دفترچه یادداشت در کجا و نزد کبست صحبتی نشد.

س - اطلاعات تیمسار در مورد کابینه آتی که بعد از سقوط کابینه فعلی تشکیل میگردید تا چه اندازه است. اسامی نخست وزیر و وزیران و مقامات حساس آن کابینه را از قبیل ریاست شهربانی - ریاست ستاد ارتش، فرماندهی ژاندارمری کل کشور مرقوم دارید.

ج - در مورد کابینه آتی اینجانب اطلاعی ندارم البته تعیین کابینه بعد بستگی به بسیاری مسائل دارد که شرح آن را در این پاسخ زائد میدانم اما آنچه خواسته و تمایلات ماست البته شخص تیمسار سرلشگر زاهدی میباشد ایشان خود نیز آمادگی کاندیدائی خود را مخفی نکرده حتی در اعلامیه که در بازداشت اخیر خود منتشر نموده اند اظهار داشته اند. راجع به اسامی دیگر نخست وزیران که برده میشوند اینجانب چیزی نشنیدم البته آقایان منصور الطک و غیره که چند روزی در افواه آمد بگوش بنده هم خورده است و اما در خصوص وزیران و مقامات حساس در کابینه احتمالی تیمسار سرلشگر زاهدی و با مشاغلی مانند ریاست شهربانی و ستاد ارتش و با ژاندارمری و غیره موضوع دورتر از آن بسود که در اینخصوص مطالعه شود یا اگر هم چیزی بر زبان آمده اینجانب اطلاعی از آن ندارم آنچه قطعی است و بجزئیات میتوانم ابراز دارم اینکه اینجانب شخصا "با سه نفر همفطاران دیگر من بهیچوجه نه خودمان و نه از طرف تیمسار سرلشگر زاهدی کاندید هیچ یک از مشاغل بالا نبوده ایم علاوه بر اینکه اینجانب شخصا" حاضر بقبول هیچگونه مسئولیت و تقصیری در این کابینه و کابینه بعدی نمیشم. بلکه هدف و محرک من منحصر "مبارزه با هر عملی که تضعیف مقام شامخ سلطنت و اختیارات مربوطه به آنرا متضمن بوده یا هر گونه عملی که موجب اختلال و انحلال یا تضعیف ارتش گردد و بالاخره مبارزه با هر عملی که موجب تقویت دستجات خائن و وطن فروشان مانند سازمان حزب توده و هرگونه

دسته‌جانی که وابسته بان باشند گردد - آنچه من و رفقای من خواسته و می‌خواهیم همین است و بس.

س - در موقع عمل ربودن تیمسار افشار طوس در منزل حسین خطیبی آیا مستخدم همیشگی او حضور داشت یا شخص دیگری را آورده بود و در صورت صحت شق اخیر قیافه مستخدم جدیدی که موقع عمل بود مرفوم دارید آیا اگر او را ببینید خواهید شناخت.

ج - تصور میکنم قبل از آنکه تیمسار فقید بمنزل خطیبی وارد شوند مستخدم همیشگی خارج‌شده جوانک دیگری بجای او قرار گرفت و اینجانب در تارکی و آمدن او را ندیدم آنچه میتوانم عرض کنم این است که قد متوسطی داشت نزدیک به کوتاه موی سیاه و قیافه متعارفی کمی سیاه چرده بنظر می‌آمد. ممکن است اگر او را به بینم بشناسم اما یقین ندارم.

س - از جانب حسین خطیبی و دکتر بقائی چه تسهیلاتی برای اجرای نقشه مربوط بر ربودن تیمسار افشار طوس فراهم شده بود چه لوازمی از جانب آنها . . . . . یا بعد از آن دخالت داشتند بطور کلی غیر از دعوت تیمسار افشار طوس که بعهدہ حسین خطیبی بود چه وظایفی نامبرده با دکتر بقائی در اجرای این طرح داشتند.

ج - از جانب خطیبی دعوت منزلش و مخفی کردن اشخاص مامور به اینکار قبل از ورود تیمسار فقید بعمل آمد و مواعیل دیگری در کار نبود از طرف دکتر بقائی بطوری که مرض کرده‌ام و تا آنجا که اینجانب اطلاع دارم عواملی در کار دخالت نداشته حتی بگفته خطیبی موضوع با اطلاع دکتر بقائی هم نرسیده بوده است.

س - فعلاً " به سؤال از تیمسار خانمہ دادم در صورت لزوم مجدداً " بازجویی بعمل خواهد آمد - تیمسار اظهارات خودتان را قرائت و وسیله امضاء . . . . و گواهی فرمائید.

ج - امضاء و گواهی میکنم.